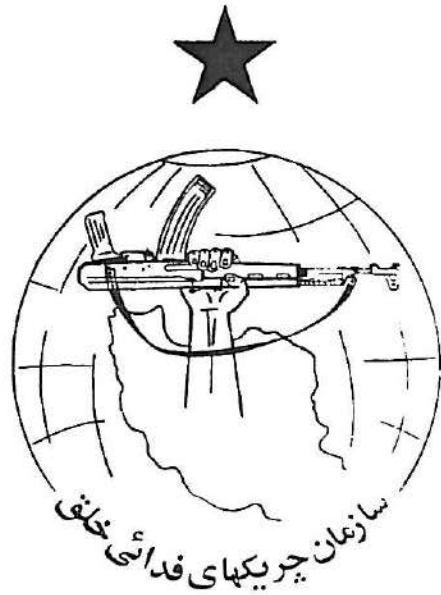


ضمیمه

نبرد خلق

اسفند ۱۳۵۳



گرامی باد ۱۹ بهمن سالروز
رستاخیز سیاهکل

اعلامیه توضیحی
سازمان چریکهای فدائی خلق
در رابطه با

انفجار پایگاه گروهان ژاندارمری لاهیجان
(مرکز پاسگاه ژاندارمری سیاهکل)

در شامگاه روز نوزده بهمن ۵۳، سالروز رستاخیز سیاهکل و درست در همان لحظه ای که
عطیات تهاجمی دسته جنگل از سازمان چریکهای فدائی خلق به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل
در ۱۹ بهمن ۴۹ آغاز گردید^{بود} پایگاه ژاندارمری لانیجان (مرکز پاسگاه ژاندارمری سیاهکل)
توسط یک واحد از رزندگان سازمان چریکهای فدائی خلق مورد نفوذ قرار گرفت و به دنبال
آن در ساعت ۲۲ همانروز انفجار مهیبی این پایگاه را متلاشی ساخت.

طبق اطلاعات رسیده، بر اثر این انفجار، چند خود روی دشمن از کار افتاده و بسه
ساختمان پایگاه خسارات جدی وارد آمده است و هم چنین چند مزدور کار از نیروهای دشمن
مجرور گشته اند. واحد عطیات نفوذی بمب نیرومند زمانی را طوری کار گذاشته بودند که بسه
مردم شهر خسارت و حمله ای وارد نیاید و هم چنین به سرمازان و غلیقه ای که در پایگاه بودند
آسیبی نرسید. به دنبال این عمل، عطیات دیگر در تهران و مشهد و بابل به ترتیب زیر انجام
شد.

۱. انفجار پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه در تهران در ساعت ۲۱/۱. شامگاه روز ۱۹ بهمن.

۲. انفجار استانداری خراسان در ساعت ۱۹/۳. شامگاه ۲۱ بهمن.

۳. انفجار شهرداری بابل در ساعت ۲۰/۳. شامگاه ۲۲ بهمن.

این عطیات به منظور بزرگداشت نوزده بهمن ۴۹، روز رستاخیز سیاهکل و آغاز جنبش
صلحانه، خلق ایران صورت گرفت و کلیه واحدهای عمل کننده به سلامت به پایگاههای
خود بازگشتند.

۱۹ بهمن ۵۳ آغاز پنجمین سال جنبش نوین انقلابی خلق ایران است . چهار سال پیش در چنین روزی مرکز ژاندارمری سیاهکل که مورد نفرت عمیق انبالی روستائی منطقه سیاهکل و دیلمان بود و نشانه بارز ستمگری رژیم شاه خائن در منطقه محسوب میگردد ، بر طبق برنامه ی تدارک شده ، از جانب " دسته جنگل " سازمان ما مورد حمله قرار گرفت و بدینسان آتش نبرد مسلحانه از زیر خاکستر سرد سالها رکود و تسلیم سر بیرون آورد و نقطه پایانی بر افسانه " ایران جزیره ثبات و آرامش " که مبین اسارت خلق ما به وسیله شاه مزدور بود ، نهاد شد . عملیات " دسته جنگل " طبق طرح پیش بینی شده در شامگاه روز نوزدهم بهمن آغاز گردید . رفقای ما پس از سوار شدن به یک مینی بوس و پخش اعلامیه در بین مسافران آن ، خود را به سیاهکل رسانیدند و پاسگاه ژاندارمری ، این مرکز ستم به دهقانان را مورد حمله قرار دادند و پس از اعدام مسئول پاسگاه موجودی اسلحه خانه آنجا را بنام خلق زحمتکن ایران تصاحب نمودند ، و بسمت جنگل عقب نشینی کردند . طبق برنامه های قبلی قرار بود که " دسته جنگل " بعد از انجام عطیات خود از منطقه دور شود ولی در آخرین روزهای قبل از عمل رفقا تصمیم میگیرند برای آشنائی بیشتر با منطقه ، تا چند روز بعد از عطیات در محل باقی بمانند .

رفقای دسته جنگل فکر میکردند که در روزهای اول دشمن نیروهای زیادی به منطقه اعزام نخواهد کرد ولی برخلاف این نظر رفقا ، دشمن که از حمله به پاسگاه سیاهکل به طرز بسی سابقه ای وحشت زده شده بود با تمام امکانات خود وارد اقدام شد و زنده ترین قوای ژاندارمری از سایر نقاط کشور به سیاهکل خوانده شدند و آنها تحت نظارت ستادی که مستشاران آمریکائی در آن عضویت داشتند به عطیات پرداختند ، درها علی کوپتر نظامی ساخت آمریکا

در اطراف منطقه به پرواز درآمده و هزاران مزدور بسیج شدند تا به مقابله با عشت رزمنده انقلابی بپردازند . بدین ترتیب ، رزمندگان جنگل بخاطر اشتباهی که مرتکب شده بودند ، چند روز پس از حمله به پاسگاه سیاهکل با پیشقراولان دشمن درگیر شدند . رفقا آنها را در هم کوبیدند و به غلب جنگل عقب نشستند ، ولی دشمن درگیری علی رغم اینکه در آن پیروزی نصیب مبارزین گردید ، موجب شد که موضع تقریبی " دسته جنگل " برای دشمن مشخص شود . اینبار دشمن با توائی بسیار از زمین و هوا به محاصره دست زد و چند روز بعد نبرد انبالی سیاهکل آغاز گردید که تا اوایل بهمن و اوایل اسفند ادامه داشت . این نبردها تماما در شرایط بسیار دشواری انجام میگرفت . رفقا علی رغم تمام دشواریهای طاقت فرسا به نبرد ادامه میدادند تا فریاد رزمندگان هر چه بیشتر به سراسر کشور برسد و توده های خلق را از مبارزه ای که توسط پیشگامانش آغاز گشته است با خبر سازد .

" دسته جنگل " گرچه از لحاظ نظامی دچار شکست شد اما از لحاظ سیاسی تأثیرات وسیعی در سراسر کشور ایجاد نمود و نقطه آغازی برای حرکت نیروهای انقلابی جامعه گردید . در واقع رزمندگان سیاهکل ، در تحقق این هدف خود به موفقیت چشم گیری دست یافته و نبرد دلیرانه آنها و قاطعیت و ایمانشان به مبارزه ای که آغاز کرده بودند ، فضای سیاسی میهن ما را دگرگون کرد ، به ویژه آنکه شعله های نبرد رهایی بخش خلق که در سیاهکل افروخته شد هرگز خاموش نگردد و جنبشی که در جنگهای گیلان آغاز شده بود با نبردهای سایر نیروهای چریکی و مبارزات نیروهای آزاد بخواه در سایر نقاط کشور پشتیبانی شد و همچنان ادامه یافت . دشمن به دنبال حمله به پاسگاه سیاهکل و دستگیری رفقای رزمنده جنگل و سرانجام اعدام آنها چهره واقعی خود را به خلق نشان داد . شکجه و زندان و اعدام که پاسخ همیشگی شاه جنایتکار به همه رزمندگان راستین بود ، از جنبش سیاهکل به بعد در آنچنان ابعادی انجام میگیرد که تا به حال سابقه نداشته است . زندانها از مبارزین پر شده و دیگر برای نگهداری

آنان کافی نیست . بیکر فرزندان مبارز خلقی به سببانه ترین شکل ممکن شکنجه می شود و تعداد اعدام شدگان که دلیرترین فرزندان خلق ما هستند هر روز که میگذرد رقم بزرگتری را تشکیل می دهد . از طرف دیگر رژیم با تبلیغات مسموم کننده ای که در مورد چریکها و دیگر مبارزین ، از رستاخیز سیاهگل به بعد انجام داده و تلاش می کند تا توده های زحمتکش میهن ما را در باره ماهیت عملیات انقلابی چریکها به گمراهی بکشاند . ولی همه اقدامات رژیم جنایتکار شاه تا به حال درست در خلاف جهت خواسته های آن عمل کرده است . روی آوردن دهها گروه و سازمان به مبارزه مسلحانه که هر دم بر تعداد آنها افزوده میشود خود بهترین پاسخ به آنچه در منشی و سفاکی رژیم شاه نائن است و بهترین دلیل بر درست بودن راهی است که سازمان ما آغاز نموده و در شرایط متفقان پلیسی با جانبازی پیشگامانش ادامه داده و تا پیروزی نهایی آن را دنبال خواهد کرد . توده های زحمتکش مردم ما نیز هر روز که میگذرد بیشتر به ماهیت عملیات انقلابی چریکها پی میبرند و با تأیید و پشتیبانی خود تبلیغات زهرآگین رژیم را بی اثر میسازند .

در برپا کردن جنبش نوین انقلابی ایران و تثبیت موفقیت آن ، مبارزین گیلانی بویژه فرزندان دلیر لاهیجان نقش برجسته ای ایفا کرده اند . رفقای ارزنده ای چون غفور حسن پوره هوشنگ نیری ، رحمت الله پیروندیری ، اسکندر رحیمی ، منوچهر بهائی پور ، اسد الله بشر دوست که هر یک در پیشبرد هدفهای سازمان ما مردانه کوشیده اند و شهید شده اند ، همگی از مردم لاهیجان بوده اند . از دیگر شهیدهای گیلان نیز سازمان ما اعضای مبارز و دلیری داشته است ، مانند رفیق احمد زبیرم و رفیق بهمن آژند ، از پهلوی و رفیق مهدی بنده خدا لنگرودن از لنگرود که همگی در راه رشائی خلقی پاکبازانه جان خود را باخته اند . خاطریره این فرزندان رزمنده گیلان همیشه در یادها زنده خواهد بود . از گیلان انتقال بیون راستین دیگری در این سالها بیا خواسته اند که بنویسند خود در پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق ما موثر

بوده اند و با زندگی خود بهترین درسها را به مبارزین جوان داده اند ، مانند رفیق رزمنده فریدون نجف زاده از رشت که در اواخر اسفند سال ۴۹ در جریان محاصره یک بانک دستگیر و مردانه شکنجه های جلاان شهربانی و ساواک را تحمل نمود و لب به سخن نگشود و شهید گشت ، رفیق سید باقرن از رشت که در مهر سال ۵۲ در ساواک به شهادت رسید . رفیق خسرو گسرخ از رودسر که دلیرانه در دادگاههای فرمایشی شاه در زیر سایه سر نیزه دست به افشای جنایات رژیم زده و بدست مزدوران دشمن شهید گشت . همه این رفقا در زمره نمونه های درخشان مبارزان انقلابی خلق ما هستند و جنبش انقلابی خلق ما عواره یاد این رزمندگان راگرا - می خواهد داشت . گذشته از این رفقا ، در طول چند سال گذشته صدها نفر از مبارزین گیلان توسط مزدوران شاه بازداشت و شکنجه و زندانی شده اند . محافل و گروههای زیادی در چهار سال گذشته که عموماً در تأیید مبارزه مسلحانه قدم بر میداشتند دستگیر شده و با ضرباتی به آنان وارد آمده . روی آوری اینهمه نیرو به مبارزه نشانه شکوفائی مبارزه انقلابی در گیلان بعد از جنبش سیاهگل است . این مبارزان در عین حال توانستند بابه آتش کشیدن طاق نصرتها ، فرمانداری و شهربانی و شعارنویسی و پخش اعلامیه ، در ایجاد یک فضای سیاسی در منطقه گیلان تأثیر سازنده ای داشته باشند . علی رغم همه این ضربات ، روز بروز نیروهای بیشتری از جوانان گیلان وارد صف مبارزه میشوند . این نیروها باید صمی نمایند با کسب تجربیات گروهها و سازمانهای دیگر هوشیارانه تر قدم بردارند تا ضربات بیشتری به دشمن وارد سازند . ما ایمان کامل داریم که رزمندگان جوان گیلان از این پس با استواری و هوشیاری بیشتر راه رفقای دلیر خود را ادامه خواهند داد . رفقای ما (دسته جنگل) چون قدمشان از حلقه به پاسگاه تبلیغ راه مبارزه مسلحانه در سطح جامعه و رساندن فریاد مبارزاتی شان بگوش خلقی و عناصر آگاه بود ، گیلان را بخاطر شرایط ویژه اش از قبیل داشتن امکان ارتباط زیاد ما بین روستاها و شهرها ، عمیقین ما بین خود منطقه و مرکز (تهران) ، داشتن موقعیت مناسب طبیعی یعنی جنگل ، و گوه و علاوه بر این به خاطر آگاهی بی که مردم بطور نسبی در مورد مسایل

سیاسی و اجتماعی دارند، انتخاب کردند، تا دشمن نتواند مانع جدی در راه رسیدن خیر-
های عملیات در سطح کشور ایجاد نماید، و موفق به منزوی کردن جنبش مسلحانه خلق گردد،
زیرا در پاره ای از نقاط کشور جنبش های مسلحانه ای که آغاز گشته بود بخاطر نداشتن شرایط
مناسب مانند منطقه گیلان کاملاً متفرد مانده نتوانست در حرکت عمومی نیروهای مبارز میهن ما
تأثیر چشمگیری بگذارد.

سازمان ما با بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی و تاریخی، مبارزات گذشته خلق به این
نتیجه درست رسیده است که برای درهم کوبیدن رژیم که کوچکترین تندی در جهت منافع
توده های زحمت کش بر نداشت و تمام نیروهایش در جهت استثمار و غارت روز افزون کارگران
و دهقانان میهن ما صرف میشود و هرگونه مدای حق طلبانه ای را با شدیدترین شیوه های
ممکن سرکوب میکند، راهی جز مبارزه مسلحانه وجود ندارد. طبقه حاکم جامعه که زندگی اش
بر پایه بهره کشی از اکثریت زحمت کش و ظلم و ستم استوار است، سعی میکند در مواردی با
پاره ای نقشه ها و یا انجام اصلاحات، توده های زحمت کش را فریفته و به این ترتیب عمر تنگی
خود را طولانی تر کند ولی این حیلها با ماهیت ضد خلقی خود را زود آشکار نموده و منزوم
زحمت کش ما در می یابند که مشکلات اساسی آنها در شرایط حکومت رژیم شاه حل نخواهد شد
و آنها در چنین شرایطی از حقوق انسانی خویش محروم خواهند ماند. نمونه روشن این برنامه
- ها را میتوان در انقلاب سفید شاه خائن دید. تا قبل از اصلاحات ارضی دهقانان در چار
- چوب بهره کشی ارباب رعیتی زندگی میکردند و مالکان، بخصوص مالکان بزرگ که از خانواده
- های درباری اعوان و انصار آنها تشکیل میشدند بدون آنکه هیچگونه تماسی با زمین داشته
باشند، انگل وار از حامل کار دهقانان زحمت کش، در کمال رفاه زندگی میکردند. دهقانان
گیلان عموماً ثلث و حتی نصف محصول خود را بعنوان مال الاجاره می بایست به ارباب می پرداختند
و علاوه بر این میبایست هر سال مقداری ماست و کره و مرغ و تخم مرغ و جکول و غیره تقدیم مالک
میکردند. بیگاری نیز یکی از ستم های رایج اربابان بر کشاورزان زحمت کش محسوب میشد. این

روابط تنگین که در طول قرنها بر جامعه ما حاکم بود همیشه از حمایت کامل دولتها برخوردار
بوده است. شاه خائن که خود بزرگترین مالک کشور محسوب میشد تا سال ۱۳۰۱ با تانک و زاندار می
و سایر دستگاههای سرکوب اش بیشرمانه از منافع اربابان دفاع میکرد و هرگونه اعتراض دهقانان
رنجبر را با سر نیزه و گلوله پاسخ میداد. نظام فقودالی (ارباب - رعیتی) که قرنها بر جامعه
ما حکومت می کرد به آنچنان حدی از یوسیدگی رسیده بود که کاملاً به صورت سدی در مقابل
رشد سرمایه داری وابسته به بیگانگان، قرار گرفته بود. سرمایه داران وابسته به استعمارگران
آمریکائی و انگلیسی که در دهه قبل از سال ۱۳۰۰ در ایران رشد کرده بودند در اواخر این
دهه منافعشان کاملاً با نظام ارباب رعیتی حاکم امپراتورک پیدا کرد، آنچنانکه در نتیجه این
امر، در این زمان یعنی از سال ۱۳۰۸ به بعد، بحران سختی در اقتصاد ایران بوجود آمد.
ورشکستگی بسیاری از سرمایه داران وابسته، تعدیل کارخانجات و رکود عمومی اقتصادی در کل
کشور معلول این شرایط بود. برای درمان این و نسیم و همچنین به این خاطر که ادامه این
برهان میتواندست توده های زحمت کش جامعه، بالاخص دهقانان را بموی قیام علیه این شرایط
سون دهد، سرمایه داری وابسته را بر آن داشت که در فکر چاره باشد. در نتیجه سرمایه
- دارانی که در دستگاه حاکم سالها شریک مالکان محسوب میگرددند و همچنین سرمایه داران
خارجی، بالاخص آمریکائی که با این سرمایه داران در داخل رابطه نزدیک داشتند، راه حل
را در بر هم زدن روابط ارباب رعیتی و باز کردن راه بران سرمایه گذاری در زمینه های مختلف
صنعتی و معدنی و کشاورزی دانستند. در حالیکه تا قبل از سال ۱۳۰۱ سرمایه های عده اساساً
در زمینه بازرگانی سرمایه گذاری میشد. شاه خائن و درباریان که قبلاً زمینهای خود را فروخته
و خود را آماده تغییر دادن روابط تولیدی در جامعه کرده بودند در پیشاپیش سرمایه داران
وابسته به بیگانه قرار گرفته و طرح اصلاحات ارضی را که در جهت همین برنامه بود پذیرفته
و به اجرای آن پرداختند. باین ترتیب شاه خائن که روزی بزرگترین مالک زمین در ایران بود
به بزرگترین سرمایه دار ایران تبدیل گشت و همچنین به تمام فقودالهای بزرگ این امکان را داد

که با فروش زمینهای خود به دهقانان و استفاده از سرمایه حاصل از آن در بخش صنعت و کشاورزی سرمایه گذاری کرده و به سرمایه دار تبدیل شوند. بدین ترتیب اگر ستمگران در گذشته در قالب مالک و فقو ال مردم بیگناه و بی پناه را میچاپیدند، پس از اصلاحات ارضی در لباس سرمایه دار، مأموران بانکها و شرکتها و مأمور دولت به غارت مردم مشغول شدند. در یک اصلاحات ارضی واقعی حتی استفاده از زمین باید بدون قید و شرط و بدون پرداخت پول به دهقانان یعنی کسانی که روزی زمین کار میکنند تعلق بگیرد و در حالیکه در اصلاحات ارضی دروغین شاه اول بازاره دادن زمین به عده ای از دهقانان مبالغ سنگینی از آنها پول گرفتند و ثانیاً بهترین زمینها را برای مالکان گذاشتند و زمینهای نامرغوب و کم آب و یا بدون آب را به دهقانان واگذار نمودند. دولت مزدور شاه علاوه بر گرفتن قلمرو زمین و پول آب و برق عمدی سمران و دشت از روستائیان با دادن رام از طریق بانک کشاورزی و شرکتهای تعاونی دهقانان را در محاصره ای قرار میداد که خلاصی از آن به سادگی برای آنان ممکن نیست. این وامها که عموماً مقدارشان کم است مشکلات اساسی دهقانان را حل نمیکند. بهره این وامها ظاهراً نازل است ولی چون طنابی هر دم حلقوم دهقانان گیلان را بیشتر میفشارد و آنها را به فقر و درسداری سوق میدهد. اما اگر دولت شاه به دهقانان این شمه ستم روا می دارد، در مقابل با جدیت تمام به سرمایه داران خدمت می کند. این دولت با ساختن سد ها و کانالها و جاده های مختلف در گیلان بسرعت مشغول آماده کردن زمینهای کشاورزی برای تحویل دادن به سرمایه داران است. دولت احتمالاً در پاره ای نقاط دست به ایجاد شرکتهای سهامی زراعی نیز خواهد زد ولی نه در این مورد و نه در هیچ مورد دیگری منافع انسانیهای که سالها بر رزی زمینهای زراعتی رنج کشیده اند مورد نظر قرار نمیگیرد. بلکه هر روز که می گذرد عده بیشتری از دهقانان مجبور می شوند زمین خود را رها کنند و به کارگر روز مزد تبدیل شوند. دولت مزدور شاه با دادن وامهای کلان با بهره کم و یا بدون بهره و ساختن سد و کانال و جاده و ممان کردن زمینها بطور مجانی برای سرمایه داران و صاحب زمینان دولتی، مامیت خود خلی خود را

هر چه بیشتر برای دهقانان زحمتکش گیلان آشکار میکند. دهقانان بند رنج در می یابند که اصلاحات ارضی صرفاً مقدمه نفوذ سرمایه داران به روستاهای گیلان بوده است. در جریان این برنامه ها که هنوز اوایل کارش را در گیلان میکند باز هم رژیم شاه مزدور مامیت خود دهقانان را بر کشاورزان گیلانی آشکار کرده است. رژیم در کمال وقاحت هر جا که زمینهای دهقانان با شبکه های آبرسانی و جاده سازی ای که برای دعوت سرمایه داران به روستاهای گیلان ساخته میشود برخورد میکند همان زمینی که خود متر مریعی ۶ ریال به دهقانان فروخته است، متری ۳ ریال از او میخرد، یعنی نصف مبلغی که خود در حالت حاضر به صورت قسط زمین از دهقانان میگیرد. تازه همین متری ۳ ریال نیز عموماً به دهقانان پرداخت نمیشود و به عنوان مانده وامها و یا قسط زمین دهقانان حساب می شود. دولت مزدور شاه همیشه در طول سالها از ژاندارمری بعنوان مهمترین ابزار سرکوب دهقانان استفاده کرده است. قبل از اصلاحات ارضی با هرگونه تأخیر در پرداخت مال الاجاره سر نیزه ژاندارمها بر گلوئی دهقانان قرار میگرفت. کثرت اعتراض دهقانان به نظام نژادپرستی را این ابزار سرکوب شاه، به دستور مالکان، با شکنجه و زندان و کوله پاسخ میداد. بعد از اصلاحات ارضی نقش سرکوب کننده ژاندارمری گسترش وسیعی یافته است. هر گونه تأخیر در پرداخت پول آب و برق، وام شرکت تعاونی و بانک کشاورزی (که بخاطر بدستکاری دهقانان زحمتکش به نزول خواران و دادن قسط زمین گرفته اند) و موارد دیگر سبب دخالت ژاندارمری می شود. ژاندارمری چون اجل معلق بالای سر دهقانان رنجبر گیلان ایستاده است و بعنوان حافظ ضائق دولت مزدور شاه و سرمایه داران اجرای وظیفه میکند. دهقانان زحمتکش گیلان باید با پوشیاری مراقب برنامه های ضد دهقانی رژیم شاه خائن باشند و با وحدت با هم جلوی این نشئه سما و ستمانی را که به شکل های مختلف بر آنان وارد میشود بگیرند. ما عموماً از حرکت دهقانان برای کسب حقوق حقه شان پشتیبانی می کنیم و در این راه از هیچگونه تلاشی فروگذار نخواهیم کرد. کارگران زحمتکش گیلان نیز در سالهای اخیر ستم سرمایه داری را بیش از پیش احساس میکنند. شاه خائن که

به خیال خودش برای فریفتن کارگران و بعد از انقلاب سفید برنامه های رنگارنگی مانند با اصطلاح "سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات" و "فروش سهام کارخانجات" به آنان ترتیب داده بود اکنون شاهد رشد کمی و کیفی طبقه کارگر میهن ماست. طبقه کارگر با شناخت ماهیت این حيله های ننگین هر روز بیشتر به حقوق خود آگاهی می یابد. بعد از انقلاب سفید سرمایه داران با استفاده از شیوه های مدرن تولید و ماشینی کردن هر چه بیشتر کار به استثمار و حشیانه کارگران پرداخته اند. این روشها باعث فرسودگی سریع کارگران و سبب شیوع انواع بیماری در آنان میگردد. استفاده از کار ارزان زنان کارگر نیز یکی از روش های بیشرمانه است که سرمایه داران برای بهره کشی هر چه بیشتر از مردم زحمتکش کشور ما مورد استفاده قرار می دهند. سرمایه داران در عین حال سعی می کنند بیشرمانه از وجود کارگران زحمتکش زن در کارخانه در جهت های دیگر نیز بهره برداری نمایند و وسیعانه در جهت شیوع فساد و روابط ناسالم در بین کارگران تلاش می کنند تا اینکه این توده های رنجبر واقعیت های سخت زندگی شان را با اصلاح فراموش کنند و بطور جدی در مورد آنها نیندیشند و در نتیجه به مبارزه با نظام سرمایه داری برخیزند. وضعیت کارخانه توشیایی رشت و کفش طی در این زمینه میتواند نمونه خوبی باشد.

کارگران گیلان در دو سال اخیر حرکت عظیمی را برای کسب حقوق خود شروع کرده اند. جنبشهای خود بخودی و مطالباتی کارگران با آنکه ابتدائی ترین مراحل خود را میگذرانند نشانه نیاز کارگران گیلان به مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده شان میباشد. بعنوان نمونه می توان از اعتصاب کارگران وزارت آب و برق در رشت و اعتصاب کارگران معدن سنگرود نام برد. این اعتصاب کارگری در تابستان اخیر (۵۳) بوقوع پیوست و با هم بستگی کارگران به پیروزیهای نسبی نایل آمد. با این همه رژیم شاه بمنظور خفاندن فضای خفقان بار بران کارگران و جلوگیری از باور شدن امیدهایشان ۳۰ تن از کارگران معدن سنگرود واقع در عمارت رود بار را که در استخدام سازمان نوب آهن میباشند به زندان کشید و به دادگاههای ضد خلقی روانه

ساخت. این عمل رژیم نشانه عنده تاکتیکهای ضد کارگری دولت شاه است. دولت شاه برای سرکوب و ساکت کردن جنبشهای کارگری بطور همزمان به شیوه تهدید و امتیازات متوسل میشود. رژیم که میداند در فضای سیاه خفقان آور دیکتاتور، آن که در ایران برقرار کرده است کارگران وقتی دست به اعتصاب میزنند که کار به استخوانشان رسیده و حتی از سیر کردن ظاهر شکم زن و فرزند خود وامانده باشند. بدینجهت بمنظور حفظ اوضاع و امتیازات محدودین می دهند ولی از طرف دیگر برای اینکه این امتیازات محدود باعث تقویت روحیه جمعی و تشکلات کارگران نشود بلافاصله عده ای از رهبران اعتصاب را دستگیر و اخراج میکند تا باعث شکست روحیه جمعی و مبارزه جوئی کارگران شود و به این ترتیب همچنان برای تثبیت وضع موجود و تثبیت روحیه تسلیم طلبی در کارگران بیشرمانه تلاش میکند. این تاکتیکهای رژیم فقط با عمل متقابل یعنی پاسخ زور با زور و خشونت با خشونت شکسته خواهد شد. سازمان ما با حمایت مسلحانه از جنبشهای اعتصابی کارگران، امید شکسته توده های تشکلی نیافته را پر از تجربیات شکست خورده کارگری زنده کرده و روحیه امید و اعتماد و مبارزه جوئی را در توده نمایندگان سازمان ما در مرداد ماه ۵۳ با اعدام فاتح یزدی سرمایه دار و ونخوار گرج که عامل قتل بیش از ۲۰ کارگر جوان به لب رسیده و اعتصاب کننده بود عملاً حرکت خود را در جهت حمایت از جنبشهای کارگری آغاز کرد.

ما این راه را هم بیان ادامه خواهیم داد و سعی خواهیم کرد که با تحکیم و تثبیت و گسترش سازمان با اتکاء بر توده های خلقی بطور اعم و بر توده های کارگرین بطور اخص مبارزه را به پیش برانیم و دشمن خلق را منفرد و نابود گردانیم.

شاه مزدور همگام با برنامه عثائی که از سال ۴۱ در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی برای غارت منابع و نیروی کار جامعه ما توسط سرمایه داران وابسته به استثمارگران آمریکائی و انگلیسی انجام داده است و همگام با اعزاز خفقانی سیاه در کشور و سرکوب و حشیانه سرکوبه حرکت مردم، در زمینه فرهنگی نیز برای تکمیل حاکمیت خود برنامه های خاصی را به مورد اجرا

گذاشته . هدف اساسی از این سیاست فرهنگی منحرف کردن توجه مردم ما بخصوس نیروهای جوان از مسایل سیاسی و بنیادی جامعه و سوق دادن آنان به مسائلی جزئی و پوچ است . رژیم با تمام قوا سعی می کند جوانان را که نیروهای عظیم آنان میبایست در راه دگرگونیهای اساسی و سازندگیهای بنیادی صرف شود ، به هرزگی و فساد بکشاند و در این راه از تمام امکانات و وسائل ارتباط جمعی مانند روزنامه ، مجله ، سینما ، رادیو و تلویزیون بنحوی وسیع استفاده می کند . هدف اصلی این تبلیغات ایجاد روحیه فردیت گرایی در میان مردم و بخصوص جوانان است . رژیم این شعار را با تمام نیرو رواج میدهد که " اگر من نباشم بگذارد دیگران هم نباشند " و با اینکار خود میخواهد شمیستگیهای جمعی را تابع منافع فردی نماید . همچنین با تأکید رزی خوشیهای زود گذر مردم را غنیمت شمردن می خواند آنان را بسوی استفاده از مواد مخدر و ترویج روابط ناسالم میان جوانان ، بکشاند . در منطقه گیلان میتوانیم تأثیر این برنامه ها را در شهرها و بخشها و حتی در روستاها هم بخوبی ببینیم . جوانان مبارز گیلان باید با هوشیاری با این فرهنگ فاسد روبرو شوند و تلاش نمایند با تمام قوا در سطح منطقه با این برنامه های ننگین شاه مقابله نمایند . آنها میتوانند با پخش اعلامیه و نشریه و افشاکری در مورد ماهیت برنامه های ضد خلقی رژیم و تأیید مبارزه مسلحانه و همچنین تلاش در جهت بالا بردن آگاهی توده مردم و تشکل آنها در مقابله با سیاستهای رژیم مزدور پهلوی به پا خیزند . سازمان ما از این مبارزات مجدانه پشتیبانی خواهد کرد . مبارزات سیاسی خلق ما پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که علیه حکومت ملی مبدع و سایر نیروهای مفرقی انجام گرفتند دچار رکود عمیق شد . نیروهای پیشرو که می بایست بعد از این تاریخ در شیوه های مبارزاتی خود تغییر اساسی ایجاد می کردند همچنان روشهایی را بناکار میبردند که کودتای ۲۸ مرداد شکست پذیری آن را ثابت کرده بود . بهمین سبب از ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۱۶ بهمن ۴۹ مبارزاتی که بوسیله محافل و گروهها و سازمانهای متعدد انجام گرفت همگی با شکست مواجه گردید . رژی می که تا دندان مسلح بود و هرگونه مدای مخالفی را با شکنجه و گلوله پاسخ

میداد توانست به آسانی این اشکال مبارزاتی را سرکوب کند و در عرض ۱۷ سال حکومت پلیسی اش را روز به روز استوارتر نماید و مانع تماس عناصر پیشرو با توده های زحمتکش گردد . نتیجه این عوامل به بن بست کشیده شدن مبارزه سیاسی در ایران بود . شکست سال ۳۲ و خیانت رهبران سازمانهای بظواهر انقلابی آن زمان در توده مردم حالت رکود و گریز از مسایل سیاسی و بی اعتمادی به عناصر پیشرو را ایجاد کرد . در چنین شرایطی بود که دشمن در این سالها ، با شکنجه و زندان و اعدام مبارزین راستین و به گلوله بستن اعتراضهای حق طلبانه کارگران ، دانشجویان و مدللین و معلمین ، همراه با تبلیغات وسیع و گسترش یک فرهنگ فاسد و ارتجاعی از خود غولی شست ناپذیر در ذهن مردم ساخت . عناصر پیشرو نیز تا سال ۴۹ عموماً نتوانستند به شیوه ای نوین از مبارزه که آنان را از گردابی که در آن دست و پا میزدند بدر آورند ، دست یابند . یأس و سرخوردگی از مسایل سیاسی همراه با تلف شدن نیروهای مبارز ، بدون آنکه فایده ای جدی داشته باشد ، توأم با اعمال دیکتاتوری و سرکوبی شدید خلق ، شرایطی بود که انقلابیون راستین را بستم یافتن شیوه نوین مبارزاتی هدایت کرد . این شیوه نوین می بایست در جامعه فضائی سیاسی ایجاد نماید ، ضربه پذیری غول را آشکار سازد و عناصر آگاه را از سرگردانی بدر آورد و در جهت جنبش نوین هدایت کند و وجود یک سازمان انقلابی را در سطح جنبش تثبیت نماید . این ها عواملی بودند که سازمان ما را بر آن داشت که برای بسیج خلق به مبارزه مسلحانه روی آورد . اکنون که خفتان چندین ساله شکسته و آسمان تاریک میهن ما با شلیک گلوله های مبارزین روشنی گرفته است ، رژیم وحشت زده و سردرگم گلیه نیروهای خود را بسیج نموده و هر روز بر میزان تدارکات برنامه های سرکوب خود می افزاید . در چند سال اخیر دانشگاهها عملاً به حالت تعطیل درآمده اند ، اعتراضات حق طلبانه کارگران به خاک و خون کشیده میشود ، در تهران و یاره ای شهرهای دیگر حکومت نظامی اعلام نشده برقرار شده است ، کمیته شان با مظلوم خرابکاری با پیشروی هر روز در خیابانها مردم را جهت بازرسی متوقف و یا اقدام به بازداشتشان مینمایند و با یورشهای

شبهانه به امانکن مردم ماهیت ضد خلقی خود را در سطح وسیع برای توده های مردم آشکار میکنند . این فشار و خفتان روز افزون در شرایطی که موج نوین جنبش مسلحانه هر روز انتشار وسیع تری را به میدان عمل و مبارزه کشیده است تأثیری جز اعتلاء جنبش و تشدید تضادهای خلقی با نیروهای سرکوب ندارد . شاه جنایتکار که سالها بر سر تکیه بر سر نیزه توانسته بود نفسها را در سینه حبس کند ، خوشخیالانه تصور میکند که باز هم قادر به ادامه این سکوت مرگبار است ولی اینبار هر اقدام خشونت بار درست در جهت مخالف خواست رژیم عمل میکند و مبارزه رابه میان توده میکشاند . سازمان ما نیز با طرح ریزی برنامه های عملیاتی متعدد در صد توده ای کردن مبارزه مسلحانه است . اقدام فاجعه جنایتکار و صاحب کارخانجات جهان چیت و اقدام شکنجه گر معروف و سرگرد نیک طبع و نشانه توجه سازمان ما به عملیاتی در جهت خواستهای خلقی مبارز میهن ماست . هم اکنون نیز نیروهای بالفعل جامعه بویژه جوانان آزادی خواه با علاقه و اشتیاق روز افزون در جهت اهداف مبارزه مسلحانه متشکل میگرددند . این گرایش نوید بخش اگر با توجه به تجارب و دست آورد های سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر انجام گیرد و شوره مبارزاتی فراوانی به همراه خواهد داشت . بنظر میرسد مساله عمده برای مبارزینی که راه مبارزه مسلحانه را انتخاب مینمایند در اولین قدم برخورد با تجارب جنبش نوین و قرار گرفتن در جریان این تجارب است . این گروهها با توجه به امکانات محدود خود با کسب آمو زشهای عملی میتوانند در زمینه های متعددی در مسیر مبارزه مسلحانه قدم بردارند . بخش اعلامیه های توضیحی ، افشاگری و بطور کلی هر اقدامی که بتواند در زندگی روزمره خلق تأثیری مثبت داشته و انتشار وسیع خلق را به نقش خود و مسئولیت خود در پشتیبانی از مبارزه مسلحانه آگاه سازد و عملی در جهت خواستهای صنفی و اقتصادی و روزمره توده ها باشد مورد تأیید سازمان ماست . چهار سال کار مداوم و پر تلاش و ثمرات چشمگیری برای جنبش انقلابی میهن ما و سازمان ما به همراه داشته است . مشی مبارزه مسلحانه در سطح آماده ترین نیروهای انقلابی جامعه و بطور عمده پذیرفته شده و گزیده های مرفقی به اقدامات عملی دست زده اند . جنبشهای کلرگری و دانشجویی افزایش کمی و کیفی حاصل نموده و اشکال مسالمت آمیز جای خود را به شیوه های قهر آمیز میدهد . رژیم با تمام تلاش وحشیانه خود دیگر قادر بر سرکوب و نابودی سازمان نهی سیاسی - نظامی نیست . ضرباتی که بسا زمانها وارد میگردد بزودی ترمیم میشود و ستمهای زیادی برای گرفتن سلاح رفقای شهید از آستین بدآمده است و ما مرحله تثبیت مبارزه مسلحانه در سطح جامعه راپشت سر گذاشته ایم . رشد جنبش مسلحانه در رابطه با نیروهای مبارز ضربات سختی بر پیکر مخالفان مشی مسلحانه وارد کرده و تلاشهای فرصت طلبانه ، محلی برای بروز و تأثیر گذاری پیدا نمیکند . سازمانهای بی عمل و فرصت طلب که سالها به تماشای اسارت خلق ما نشسته بودند در آغاز جنبش مسلحانه به تلاشهای مذبحخانه ای برای آلوده نمودن افکار نیروهای مرفقی دست زدند ولی رشد جنبش در جریان عمل مشت محکمی

بر دهان یایوه باقان کوبیده و دست آنها را رو کرده است ، وظیفه عمده ای که هم اکنون در برنامه سازمان ما مطرح است ، طرح مبارزه مسلحانه در میان اقشار وسیع توده های زحمتکش خلق ماست و ما با ایمان به درستی راهمان در حال حرکت در این جهت و در این مرحله مبارزه ایم . هیچ سدی قادر به جلوگیری از این حرکت ما نیست و ما تا نابودی هر گونه ستم طبقاتی در جامعه از تلاش خستگی ناپذیر خود باز نخواهیم ماند .

درود به شهیدای جنبش سیاهکل

درود به تمام مبارزان آزاد یخواه گیلان

مستحکم باد پیوند چریکها با مردم زحمتکش

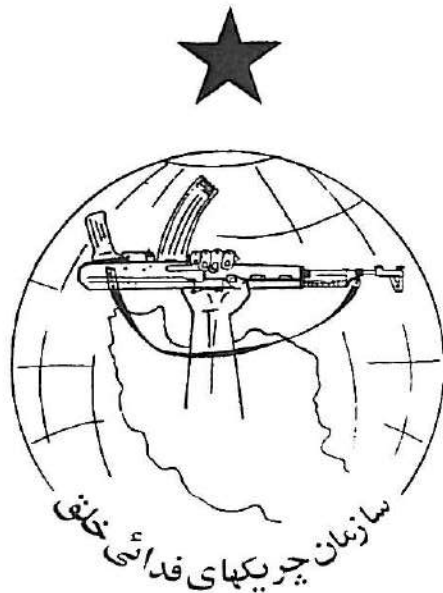
پیروز باد مبارزات مسلحانه خلق ما

مرکز بر دستگاههای پلیسی و ژاندارمری ، ابزارهای سرکوب دولت شاه

کوتاه باد دست سرمایه داران داخلی و خارجی از جان و مال کارگران

و دهقانان گیلانی

چریکهای فدائی خلق



گرامی باد ۱۹ بهمن سالروز آغاز
جنبش مسلحانه خلق ایران

اعلامیه توضیحی
سازمان چریکهای فدائی خلق
در رابطه با

انفجار در استانداری خراسان



رفقای شهید « دسته جنگل »

- | | | |
|----------------|-------------|----------------------------|
| مهندس | فراهان اراك | ۱ - علی اکبر صفائی فراهانی |
| معلم | ساری | ۲ - احمد فرهودی |
| مهندس | رشت | ۳ - شعاع الله مشیدی |
| کارمند شهرداری | لنگرود | ۴ - هادی بنده خدا لنگرودی |
| دانشجو | کرمان | ۵ - عباس دانش بهزادی |
| کارگر | تهران | ۶ - جلیل انفرادی |
| دانشجو | اراك | ۷ - رحیم سماعی |
| دانشجو | فراهان اراك | ۸ - مژدی اسحاقی |
| معلم | لاهیجان | ۹ - هوشنگ نیری |
| دکتر | تبریز | ۱۰ - علی محدث قندچی |
| مهندس | فارس | ۱۱ - محمد هادی فاضلی |
| معلم | اراك | ۱۲ - اسماعیل معینی عراقی |
| مهندس | لاهیجان | ۱۳ - غفور حسن پور |
| مهندس | سنگسر | ۱۴ - ناصر سیف دلیل صفائی |
| معلم | لاهیجان | ۱۵ - اسکندر رحیمی |

شویانان عزیز! کارگران! دهقانان! دانشجویان! دانش آموزان!
کارمندان! کسبه! روحانیان و بازرگانان آزادپخواه خراسان!

در ساعت ۷ بعد از ظهر روز دو شنبه ۲۱ بهمن ماه، یک واحد از رزمندگان "سازمان چریکهای فدائی خلق"، بمب ساعتی نیرومندی را در محوطهٔ استانداری خراسان کارگزاری کردند که پس از نیم ساعت با صدای مهیبی منفجر گردید. صدای این انفجار که در قسمت بزرگی از شهر مشهد شنیده شد، پیام آور ضربه ای تازه بود که چریکها بر پیکر دولت مزدور شاه وارد آوردند. این عطیات بخاطر بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاتنگل و در رابطه با آن انجام گرفت. همزمان با این عطیات ضربه نهای دیگری نیز در سایر شهرستانها به دشمن وارد آمد که عبارتند از:

۱. انفجار شدید پامگاه ژاندارمری، لاهیجان

۲. انفجار در شهر یانی بابل

۳. انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه، تهران.

اکنون لازم میدانیم به مناسبت این انفجارها مطالبی را برای هموطنان عزیز توضیح بدئیم:

"سازمان چریکهای فدائی خلق" چیست و اعضای آن کیستند؟

هموطنان عزیز! در وطن ما مشتی کارمندان عالیرتبه، دزد و فاسد و سرمایه داران نوکر خارجی هستند که شاه خائن و آدمکش رئیس شان است. این عده که طبقهٔ حاکمه ی کشور ما را تشکیل میدهند زندگی خوش و شرمی دارند و از بهترین نعمات زندگی برخوردارند.

در مقابل آنها، میلیون ها مردم زحمتکش و رنجبر ما از کارگر و دهقان و دانش آموز و دانشجو گرفته تا کارمندان و کسبه و غیره وجود دارند که همیشه در زجر و عذاب هستند و روز بروز زندگی برایشان سخت تر میشود و هر روز آرزوی روز پیش را دارند. با آنکه ساختمان و کارخانه و مزارع در کشور ما روز بروز بیشتر میشود ولی مردم ما هر روز بدبخت تر و فقیرتر میگرددند. کالاهای و اجناس گوناگون زیادتر میشوند ولی قیمت شان هم روز بروز بالا میرود. چرا؟ برای اینکه تمام مملکت در چنگ دستی کارمندان عالی رتبه، دزد و فاسد و سرمایه داران نوکر خارجی است. همه چیز مال خودشان است و به میل خودشان خون مردم را در شیشه میکنند.

با این حساب، تنها راهی که برای خلق زحمتکش ایران باقی میماند این است که با این طبقه حاکمه، ظالم و غارتگر مبارزه کنند و با تداوم و پیگیری در مبارزات خود در یک نبرد طولانی قدرت را از دست این زالوهای کثیف خارج نمایند. اما چگونه؟

در چند دهه گذشته، خلق ما همواره با طبقه حاکمه و با حکومت فاسد دست نشانده مبارزه کرده است ولی این مبارزات بطور کلی شکل غیر مسلحانه داشته و حد اکثر آن اعتصابات، تظاهرات و میتینگ های سیاسی بود. اثر هم در ضمن، شورش های خشنی در اینجا و آنجا به وقوع پیوسته و بصورت یک شورش تند و نامنظم گذرنده بود که بدون رهبری سازمان یافته و بدون برنامه مشخص و حساب شده انجام گرفته، شاه خائن که نوکر دست نشانده سرمایه داران خارجی و بخصوص سرمایه داران آمریکائی است، به کمک جاسوسان کثیف سازمان اضیت و کارشناسان آمریکائی اش بسادگی توانسته اینگونه مبارزات را در نطفه خفه نماید. مردم وطن ما خود بخوبی میدانند که رژیم شاه خائن چگونه اعتراضات حق طلبانه مردم را با زور سرنیزه سرکوب میکند و مبارزین را روانه شکنجه گاه و میدان های اعدام می نماید. در همین شهر مشهد حکومت شاه بارها اعتصابات دانشجویان دانشگاه مشهد را وحشیانه سرکوب کرده است و دانشجویان مبارز و اعتراض کننده را با زور و تهدید خاموش ساخته. مثلاً در روز ۱۶ آذر ماه امسال دانشجویان دانشگاه مشهد، به مناسبت روز دانشجو، تظاهراتی در محن دانشگاه

براه می اندازند و نوشته شائقی بدین مضمون: "ما خواندگان جامعه، بی طبقه هستیم" با خود حمل میکنند. ولی بلافاصله مأموران مزدور گارد دانشگاه به آنها حمله میکنند. دانشجویان دانشه تظاهرات را به خیابانهای شهر میکشانند و از طرف مردم هم حمایت میشود، پلیس هم به آنها حمله میکند و حتی اقدام به تیراندازی مینماید. شایع است که سه نفر از دانشجویان دانشگاه مشهد در اثر تیراندازی پلیس، مزدور شهید شده اند. حکومت شاه، حتی روحانیان بزرگ و سرشناسی را که حاضر نبوده اند از دستگاه ظالم و مردم کش شاه تعریف و تمجید کنند و با آن مخالفت کرده اند، روانه تبعید و زندان نموده.

شاه و دربار دست به جنایات کارش از رزق شای مختلفی برای خفه کردن اعتراضات مردم استفاده میکنند. آنها تا آنجا که بتوانند مردم را فریب میدهند و سعی میکنند آنها را با تبلیغات گوناگون سرگرم ساخته و مطیع خود نمایند، یا آنکه با دادن برخی امتیازات کوچک و محدود که یک هزارم حق مردم هم نیست و تبلیغ فراوان روی آن، سعی میکنند مردم را فریب بدهند و از اعتراضات آنها جلوگیری کنند. در صورتی هم که عده ای از مردم فریب این دغلکاری ها را نخورند و به مبارزه با دولت شاه خائن ادامه بدهند، این دولت میکوشد آنها را به دو طریق از محنه مبارزه خارج کند: بدین ترتیب که از طرفی سعی میکند با دادن رشوه و مقام عده ای از رهبران مبارزه را بخرد که البته در این کار خود زیاد موفق نیست، زیرا افراد ضعیف النفس و سود جو در محوف مبارزات مردم کم هستند، از طرفی دیگر اکثریت قاطع مبارزین را که خواهان ادامه مبارزه هستند و فریب تبلیغات و پول و مقام را نمیخورند دستگیر و زندانی و شکنجه مینماید تا بلکه آتش مبارزه را برای مدتی هم که شده خاموش سازد.

دولت شاه همچنین برای سرکوب اعتراضات دسته جمعی مردم، از دستگیری وسیع و حمله و تیراندازی به مردمی که برای گرفتن حق خود بپاخاسته اند هیچ ابایی ندارد.

بدینوسیله شاه خائن و همه ستان کثیفش، از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد

با خفه کردن در گونه صدای حق طلبانه مردم توانسته بودند محیط امن و آرامی برای فرمانروایی خود به وجود بیاورند. اما این وضع زیاد طول نکشید و رستاخیز روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۶ وضع را یکلی عوض کرد. بدین ترتیب که در این هنگام سازمان ها و سازمانها و گروههای انقلابی دیگر به این نتیجه رسیده بودند که باید مبارزه مسلحانه با دشمنان خلق یعنی شاه و پادشاه و پادشاه را شروع کنند و بدینوسیله مردم را به تدریج بخود جلب نمایند تا اینکه ارتشی نیرومند از خلق ستمکش و رنج دیده ایران بوجود آید و تحت رهبری حزبی که در این شرایط انقلابی بوجود می آید حکومت شاه را سرنگون سازد و حکومتی که نوکر سرمایه داران خارجی نباشد و منافع خلق را در نظر بگیرد بر جای آن بنشاند. در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۶ برای اولین بار یک دسته از رزمندگان سازمان ما به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، از توابع لاریجان که جان و مال و ناموس مردم منقلقه را مورد تجاوز قرار میدهد، مسلحانه حمله کرد و پاسگاه را خلع سلاح نمود و چند تن از مأموران فاسد و تجاوزگر را نابود ساخت و به سزای اعمال ننگین شان رساند. از آن تاریخ تاکنون که ۴ سال تمام میگذرد سازمان ما برای اینکه مردم را از وجود خود و از هدفهای خود آگاه کند و هرچه بیشتر نقشه های ضد مردمی شاه خائن را فاش نماید و راه درست مبارزه با حکومتی را که هر روز بیشتر از قبل باعث بدبختی و سیه روزی مردم زحمتکش میشود نشان میدهد و عطیات بسیاری انجام داده است. سازمان ما در سراسر ایران فعالیت میکند و به آگاه کردن مردم و متحد کردنشان اقدام مینماید. علاوه بر سازمان ما سازمانها و گروههای انقلابی دیگری نیز وجود دارند. این سازمانها تاکنون عطیات انقلابی گوناگونی انجام داده اند ولی دولت شاه در مقابل این امر تا حد ممکن سکوت کرده و سعی میکند این عطیات را از خلق ایران پوشیده نگاهدارد و در آنجا هم که سکوت دیگر ممکن نیست حقایق را در گرونده جلوه میدهد. مثلا در تاریخ ۲۰/۵/۵۳ یک گروه از رزمندگان سازمان ما در وسط یکی از اتوبانهای تهران ماسین محمد فاتح یزدی سرمایه دار معرزه و چشم راست شاه را که با کمک ژاندارم بیست نفر از کارگران را کشته و عده ای را زخمی کرده بود نگاهداشت و او را همانجا

اقدام نمود و ولی روزنامه های شاه فقط نوشتند که فاتح یزدی با گلوله کشته شد و نامی از ما نبردند. در حالیکه ما در محل اعلامیه پخش کردیم و مردم همه فهمیدند سازمان ما یعنی "سازمان چریکهای فدائی خلق" این کار را کرده است. یا در تاریخ ۹/۱۰/۱۳۵۳ چند تن از رزمندگان سازمان ما سرگرد علی نقی نیک طبع را که جنایتکار معروفی بود و کارش شکنجه کردن زندانیان سیاسی بود در نزدیکی کاخ شاه و کاخ نخست وزیر متوقف کردند و او را همانجا تیرباران نمودند. پس از این کار در ماسین او بمب ساعتی گذاشتند و بدینوسیله دو شکنجه گر معروف دیگر را که برای بازید محنه آمده بودند نابود ساختند. با اینکه این خبر بلا فاصله در تهران پخش شد و باز رژیم شاه کوشید که این موضوع را تا حد ممکن کوچک و بی اهمیت جلوه دهد و بدین منظور در صفحه دوم روزنامه های جیره خوار خود چند سطر خبیر را به صورتی ناقص و نادرست منتشر کرد و فقط نوشت که یک کارمند به نام نیک طبع با بمب به اصطلاح "خرابکاران" کشته شده است. شاه دوست دارد که ما را خرابکار معرفی کند و آری ما خراب کنندگان نظام شاهنشاهی هستیم و ما ویران کنندگان این استبداد و خونخواری دوهزار و پانصد ساله ایم. ویران کردن این ساختمان کهنه و پوسیده و برای بنای جامعهای نو و مرفقی و شگوفان ضرورت دارد. برای بنای حکومت خلق باید نخست حکومت شاهنشاهی را که دوران آن دیگر سرآمده است خراب و ویران کرد.

شاه میکوشد که خلق را از وجود ما بی خبر نگاهدارد و ولی ضرباتی که ما بر پیکر طبقه حاکمه و حکومت ننگین شاه میزنیم و تبلیغاتی که در پناه آتش اسلحه میکنیم، خلق را از وجود ما با خبر خواهد ساخت. شاه میکوشد که ما را دشمن خلق معرفی کند و ولی خلق میبینند که دشمن خونخوارش بدست ما کشته میشوند و میبینند که ما چگونه جان خود را پاکبازانه در راه رهایی مردم زحمتکش گذاشتیم. روز بروز گرایش مردم زحمتکش بسوی ما بیشتر میشود و بیشتر ما را مورد پشتیبانی مادی و معنوی خویش قرار میدهند.

در اینجا ما خاطره رفقای شهید شهدی خود را که با ایثار خون خود نهال جنبش

آزادی بخش خلق ما را آبیاری کردند گرامی میداریم و ایمان کامل داریم که راهی را که آنها آغاز نمودند در یک مبارزه طولانی و با شرکت تمامی مردم برای نابودی حکومت خاندان فاسد پهلوی که نماینده طبقه حاکم خونخوار ایران است بطور کامل و پیروزنده انهمه پایان خواهیم رساند .

گرامی بساد خاطر، رفتای شهید شهدی :

۱. رفیق مسعود احمد زاده فرزند آقا طاهر احمد زاده ، لیسانسیه ریاضی (افسروطنیه) که در تاریخ ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ بدست مزدوران سازمان امنیت بشهادت رسید . او نویسنده ی کتاب درخشان " مبارزه مسلحانه " استراتژی هم تاکتیک " است .
 ۲. رفیق مجید احمد زاده ، برادر رفیق مسعود احمد زاده ، دانشجوی دانشگاه صنعتی که در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ بوسیله مزدوران کثیف سازمان امنیت بشهادت رسید .
 ۳. رفیق امیر پرویز پویان ، یکی از فرزندان شریف و تحصیل کرده شهید که در سال ۱۳۵۰ بوسیله مأموران سازمان امنیت به شهادت رسید . او نویسنده اثر درخشان " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " است .
 ۴. رفیق حمید توکلی ، از اهالی شهید و لیسانسیه زبان انگلیسی که در اسفند ماه ۱۳۵۰ بوسیله مأموران سازمان امنیت بشهادت رسید .
 ۵. رفیق سمید آریان ، از اهالی شهید و عکاس که در زمستان سال ۱۳۵۰ بوسیله مزدوران کثیف سازمان امنیت به شهادت رسید .
 ۶. رفیق مهدی سوالوتی ، لیسانسیه فیزیک از اهالی شهید که بوسیله مأموران سازمان امنیت در اسفند ماه ۱۳۵۰ به شهادت رسید .
- در اینجا لازم است که از پدر مبارز و میهن پرست رفتای شهید خود ، مسعود و مجید احمد زاده ، آقای طاهر احمد زاده از مبارزین سرشناس شهید که پس از تحط وحشیانه ترین شکنجه ها به ۷ سال زندان محکوم شده است و همچنین از رفیق شهین توکلی ، خواهر رفیق

شهید حمید توکلی و همسر رفیق شهید سمید آریان که بخاطر شرکت در مبارزه بر علیه شاه خائن و اربابان خارجی اش و دفاع از منافع مردم زحمتش در سال ۱۳۵۰ دستگیر شده و سه سال زندان محکوم گردید یاد کنیم و به پایمردی و مقاومت آنان درود بفرستیم .

* * * *

هموطنان عزیز !

اکنون که ما در آستانه پنجمین سالروز جنبش مسلحانه سیاهکل هستیم ، در ارتباط با بزرگداشت این روز تاریخی ، دست به این عمل سیاسی - نظامی هشدار دهنده و افشاگرانه (یعنی انفجار در استانداری) زده ایم . منظور ما از انجام این عمل وارد ساختن ضربه روحی به دشمن ، آگاه ساختن خلق نسبت به فجایع حکومت شاه ، تقویت شور و احساس انقلابی و ضد دولتی در مردم ، اعلام وجود و اعمال قدرت نیروی انقلاب و خلاصه ، ایجاد ارتباط معنوی بین خلق و فرزندان پیشروش ، چریک های انقلابی است .

چرا در استانداری بمب منفجر کردیم ؟

ما با این عمل مسلحانه خود میخواستیم بر یکی از مشکلات اساسی اکثریت مردم شهید و استان خراسان انگشت بگذاریم و آن اعتراض به دزدی و چپاول هائی بود که شاه و نوکرانش از اموال " آستان قدس رضوی " انجام میدهند . شاه تولیت آستانه را به عهد دارد و استانداری (ولیان) نماینده او در انجام این کار است . بدینجهت ما به عنوان اعتراض به ظلم و ستم دستگاه اداری دزد و فاسد آستانه و سردسته آنها شاه خائن نسبت به مردم استان خراسان و بخصوص شهر و روستاهای شهید به عنوان اعتراض به بهره کشی وحشیانه آنان از خلق و دزدی

وچپاول اموال آستانه بوسیله آنان تصمیم گرفتیم که بمب نیرومندی در استانداری خراسان کنار بگذاریم . اکنون در اینجا لازم میدانیم که در باره دستگاه اداری دزد و فاسد آستانه و سر دسته آنها شاه خائن و چپاولگری هایشان از مردم زحمتکش وطن ما مختصری بیان داریم :

درآمدهای آستانه به جیب چه کسی میروند ؟

همه ما میدانیم که "آستان عدس رضوی" دارای ثروت‌های عظیمی است و سالیانه دهها میلیون تومان در آمد دارد و نیز همه میدانیم که این ثروت عظیم در دست خود شاه است و درآمدها و مخارج آن مستقیماً زیر نظر خود اوست و به اصطلاح دولت ، یعنی وزارتخانه ها و ادارات دولتی در آن دخالت ندارند . اما هیچکس نمیداند که این ثروتها چگونه محافظت میشود و این درآمدهای عظیم چگونه خرج میگردد . البته همه مردم از این حقیقت با خبر هستند که درآمدهای آستانه را شاه و مأموران فاسدش میدزدند و صرفاً عیش و عشرت خود میکنند ولی هیچکس از چگونگی و جزئیات آن با خبر نیست .

هموطنان عزیز !

این شاه جلالت و آد مکنش چنان خلق ما را بزنجه کشیده و چنان زبان مردم ما را بسته است که هیچکس نمیتواند از او بپرسد این پولها را که او مأمور مصرف به اصطلاح خیریه آنهاست چه میکند ، به چه مصرفی میرساند و به چه کسی حساب پس میدهد . او هم از فرصت استفاده کرده و تا میتواند اموال آستانه را مانند سایر ثروت‌های وطن ما غارت میکند . شاه اکنون از بزرگترین ثروتمندان جهان است و شاید ثروتمندانی نظیر او در جهان انگشت شمار باشند . پدر او یک سرباز ساده قزاق بود که در هفت آسمان یک ستاره نداشت . حالا پسر همان سرباز آسمان جل ، در عرض پنجاه یا شصت سال ، به یکی از بزرگترین ثروتمندان دنیا تبدیل شده است . او تا سال ۱۳۲۹ ع گذشته از سایر اموال منقول و غیر منقول فقط ۲۰۰۰ (دو هزار) روستا از بهترین

روستاها می کشور داشت که پس از آن ، این روستاها را فروخت و با پول آنها کارخانه و بانک و شرکت و غیره در داخل و خارج ایران تأسیس کرد . یک نمونه هم از دزدی های او ، اموالی است که از آستانه غارت میکند . مثلاً طبق آمار که خود دستگاه اداری دزد و فاسد آستانه منتشر کرده در سال ۱۳۴۷ آستانه مجموعاً ۳۸ میلیون تومان در آمد داشته . از این مقدار در حدود ۱۶ میلیون تومان آن خرج دستگاه اداری شده ، یعنی به جیب خودشان رفته . ۱۵ میلیون تومان دیگر هم صرف سرمایه گذاری و غیره شده که آنهم و خمش معلوم است فقط ۷ میلیون تومان صرف امور خیریه شده . البته این رقم شایسته است که خودشان منتشر کرده اند و بهیچوجه دزدی پنهان و نامرئی آنها را نشان نمیدهند و منتظر میشوند قسمتی از دزدیهای آشکار آنها را نشان دهند . قسمت زیادی از درآمدهای آستانه مستقیماً به جیب خود شاه میروند و ثروت بیکران او را بیکرانتر میکنند . شاه علاوه بر دزدی های پنهانی از اموال آستانه ، سالانه مبلغ کلانی هم به عنوان حق التولیه از آستانه حقوق میگیرد ، این واقعا شرم آور است ، معلوم نیست این خمس پول و ثروتی را که با حرص رویهم انباشته میکند ، برای چیست . جالب اینجاست که از این ۱۶ میلیون تومان مخارج دستگاه اداری فقط مبلغ ناچیزی را بکارگران و کارمندان جزء آستانه میدهند . قسمت اصلی آن را کارمندان عالیرتبه و خود شاه میگیرند ، مثلاً یک کارگر آستانه میقت که روزی ۴ تومان حقوق میگیرد و یک کارگر پیر دیگر با حقوق ماهی ۲۰۰ تومان بازنشسته شده بود . با این حساب در واقع آستانه ، تجارتخانه شاه و داری دسته او است . هر سال هم سر و صدائی راه می اندازند و گوشه ای را تمصیر میکنند و چندین برابر پای آستانه مینویسند . حتی خمس و عشر در آمد آستانه هم خرج خودش و خرج امور خیریه نمیشود ، بقیه را شاه و کارمندان عالیرتبه دستگاه آستانه به جیب میزنند .

دستگاه اداری آستانه چگونه مردم را غارت میکند ؟

در آمد آستانه از چهار منبع زیر تأمین میشود :

۱. درآمد حاصل از کشاورزی و زمین های زراعتی آستانه .
۲. درآمد کارخانه ها ، شرکت ها و معادن آستانه .
۳. درآمد از محل اجاره بهای ساختمان ها و اراضی شهری .
۴. ندری دنا و هدایای مردم .

در زمین های موقوفه آستانه ، خورن دهقانان را به صورت های مختلف میکنند :

در زمین های مکانیزه آستانه ، که اغلب دهقانان از کار بیکار و آواره شده اند ، زمین های را هم به دهقانان اجاره داده اند ، یا قنات ها و چشمه های آنها در اثر تصحیر شدن خشکیده دهقانان را آواره ساخته و یا آنقدر اجاره سنگین است که دیگر چیزی برای دهقانان باقی میماند . قبلاً قرار بود که این زمین های اجاره ای را به دهقانان مستأجر به منظور تبدیل به مسکن آن بفروشند ، و حتی چندین سال مبلغی را هم گه از آنها گرفته اند . قرار بود بابت سطح زمین حساب کنند ، ولی اکنون پشیمان شده اند و میخواهند با کمک های مختلف دهقانان از زمین ها بیرون کنند و زمین ها را مکانیزه نمایند و با کارگر روز مزد اداره کنند ، ولی فعلاً ترس دهقانان جرأت بیان این حرف را ندارند و پنهانی دارند نقشه میکشند ، مثلاً هر جا ات یا چشمه ای ویران میشود ، دیگر آبادش نمیکنند تا خود دهقانان زمین را بگذارند و بیرونند . نیرنگ های دیگر ، دستگاه اداری آستانه خیال دارد یا خودش زمینها را مکانیزه کند یا آنها از دهقانان بگیرد و به سرمایه داران بزرگ اجاره بدهد .

در کارخانه ها و شرکتها و معادن آستانه هم ، درست مانند سرمایه داران دیگر از رگران و حشیانه بهره کشی میکنند . وضع این کارگران در بسیاری از موارد حتی از کارخانه ها کارگاههای دیگر هم بدتر است ، مثلاً کارگران کارخانه های تند شیرین ، قند آبکوه ، قند چناران همگی مال آستانه است ، چند ماه از سال بدون دریافت حقوق بیکار هستند و در واقع به ورتفصلی کار میکنند ، دستگاه آستانه هم هیچ فکری برای مدت بیکاری آنها نمیکند . در کارخانه های دونات سازی ، نان ماشینی (" نان قدس رضوی ") و چندین سردخانه و غیره هم

که مال آستانه است ، باز کارگران و کارمندان جزء از وضع خوبی برخوردار نیستند . تمام کارگران کارگاهها و کارخانه های آستانه هم مانند سایر کارگران ایران از حقوق اجتماعی و تشکیلات سالم صنفی و سندیکائی محروم هستند و کوچکترین حرکت آنها در مبارزه برای دریافت حقوق خود زیر نظر مأموران سازمان امنیت است و بوسیله قداره ، بندها ، حکومت شاه سرکوب میشود .

آستانه از محل اجاره بهای ساختمان ها و زمین های شهری هم درآمد کلانی دارد . مثلاً در سال ۴۷ ، در حدود ۱۵ میلیون تومان از مردم مشهد اجاره دریافت کرده است که البته اکنون این عقد را خیلی بیشتر شده است . قسمت اعظم زمین های داخل شهر مشهد متعلق به آستانه است و از صاحبان این زمین ها سالانه اجاره دریافت میشود . علاوه بر این کارمندان آستانه هم از طریق بند و بست با بنگاه داران و دلالان زمین و رشوه گرفتن از ساکنین این زمین ها ، دادن زمین به آشنایان خود و خلاصه تصرف و تملك زمین ها و به مالکیت غصب در آوردن آنها درآمد سرشاری دارند . اشخاص منتقد در دستگاه آستانه همه معمولاً مقادار زیادی از زمین های آستانه را به نام خود کرده اند . اخیراً ولیان سته گامه لیس شاه ادعا کرده که میخواهد اداره املاک آستانه را گویا اصلاح کند و سر و صداهای هم در این مورد راه انداخته ، ولی هنر اصلی او این است که فشار را بر مردم بیشتر نموده و اجاره ها را سریعتر بگیرد . او حتی کسانی را که اجاره را سریعتر نپردازند دستور میدهد که آب برق شان را قطع کنند . ولیان را همه می شناسند . او یک دزد شناخته شده و یک نورگوش بفرمان آمریکائی است . او سالها در آمریکا برای غارت مردم وطن ما تعلیم دیده . او عضو سازمان جاسوسی " سیا " است و به دستور آمریکا ده سال مأمور اجرای برنامه اصلاحات ارضی بوده و در ایسین مدت چه حق هایی را که ناحق نکرده و چه بند بست های کثیفی که ننموده . میلیون ها دهقان را او بی حقوق و آواره کرده تا دل اربابها را راضی کند . او نمی خواهد به نفع مردم کساری کند ، بلکه میخواهد دست دلالهای کوچک را کوتاه کند و کاری کند که درآمد آستانه بیشتر شود تا پول بیشتری به جیب خودش و شاه برود . او بهیچوجه به فکر مردم نیست . تازگی ها

خیال دارد مبلغ اجاره ها را افزایش دهد و برای این کار نقشه میکشد .

یکی دیگر از منابع مهم درآمد آستانه ، نذری ها و هدیه های مردم است که یسار درون ریح ها می ریزند و یا به ادارات آستانه تحویل میدهند ، دستگاه آستانه در روز ^{بید} هرچه شتر این پولها و هدایای بی زبان کاملاً آزاد است و تا میتوانند از آن چپاول میکنند . البته ای کارمندان جزه این کار میسر نیست ، زیرا آثار آنها دقیقاً کنترل میشود ، ولی برای کارمندان لیرتبه دیگر قضیه به این صورت نیست و ریش و قیچی دست خودشان است .

به باید کرد ؟

با طرح این مسایل ، بلافاصله این سؤال پیش می آید که تکلیف چیست و چه باید کرد ؟
بد گفت ، مسئله آستانه ، یکی از مسایل و مشکلات متعدد کشور ما است . این مسأله را به هایی نمی توان حل کرد . باید ریشه و علت اصلی تمام بدبختی های مردم کشور ما را پیدا کرد . چنانکه قبلاً هم گفتیم در وطن ما میلیون ها کارگر و دهقان زحمتکش و کسبه جزء وجود دارد که به زحمت شکم خود را سیر میکنند . علاوه بر این ، کارمندان و روحانیان و بازرگانان هم وجود دارند که اگر چه دستشان به دهانشان میرسد ولی به آنها ظلم می شود و روز به روز وضعشان بدتر و بدتر میگردد . در مقابل این عده که اکثریت عظیم مردم کشور ما را تشکیل میدهند ، مشتکی کارمندان عالی رتبه ی دزد و فاسد و نوکر سرمایه داران خارجی ، بخصوص سرمایه داران آمریکایی و اروپایی هستند که شاه خائن سردهسته آنها است ، به اضافه مشتکی سرمایه دار بزرگ که اغلب با همان کارمندان عالیرتبه و درباریان قوم و خویش هستند . این عده ، تعدادشان یک هزارم جمعیت کشور ما هم نیست ، طبقه حاکم جامعه ما را تشکیل میدهند . بنان تمام ثروت جامعه ی ما را در اختیار دارند و همه چیز را مال خودشان میدانند . حتی وه و بیابان را هم به نام خود کرده اند . موقوفات هم اگر چه اسمش موقوفات است ولی دراصل

مال اینها است ، زیرا که درآمدها را اینها به عنوانهای گوناگون میگیرند . ثروتهای آستانه هم مال اینها است ، زیرا که قسمت بسیار زیادی از درآمدهای آن را به عنوان حقوق و مزایاهای کلان میگیرند ، بقیه را هم بوسایل مختلف می دزدند . پسر ، مؤسسات آستانه هم در واقع تجارتخانه های خودشان است ، منتها با تجارتخانه های دیگر فرقش این است که فقط سودش را می برند و با همرش کاری ندارند . شاید این بهترین نوع تجارت در دنیا باشد که کسی تجارتخانه ای داشته باشد ولی همرش را از جیب خودش نبردازد و فقط سود آن را ببرد .

هموطنان عزیز !

آیا چنین کسانی ، یعنی کارمندان عالیرتبه دولت و سرمایه داران نوکر خارجی که طبقه ی حاکم جامعه ی ما را تشکیل میدهند ، حاضرند منافع خودشان را که از راه دزدی و غارت خلتن دست می آید ، از دست بدهند و رعایت حال مردم را بکنند ؟ مسلماً نه ، شاه هرکس را که با او مخالفت باشد ، به زیر شکنجه و حشایانه و به میدان اعدام می فرستد . خودش هم باره - عا ، به این موضوع اعتراض کرده . این کار او به چه معنی است ؟ مگر به این معنی نیست که او و طبقه حاکم حاضر نیستند که یک ذره هم از منافع خود بگذرند و حاضر نیستند از دزدی و غارت خلتن دست بدارند و در نتیجه هرکس به آنها اعتراض کند او را میکشند .

هموطنان عزیز !

تنها یک راه برای مردم ستم کش ما باقی مانده است : آنهم مبارزه مسلحانه است . مبارزه مسلحانه برای سرنگون کردن حکومت شاه و نشان دادن حکومتی به جای آن که آزادانه از سلب توده های زحمتکش انتخاب شود . هیچ راه دیگری نداریم . اما آیا فقط باید مبارزه ی مسلحانه کرد و هیچ نوع مبارزه دیگری مانند اعتصابات و تظاهرات و غیره فایده ندارد ؟ چرا ، آنها هم به جای خود مفید هستند ، و ما به قدر امکانات خود از هرگونه مبارزه ی ضد رژیم حمایت

یکتیم، ولی باید به یاد داشته باشیم که شاه اینگونه مبارزات را با خشونت تمام سرکوب می‌کند. در نتیجه، این کارها به تنهایی به نتیجه نمی‌رسند. اعتصابات و تظاهرات البته خوب است، اما اثر می‌شود که مردم با هم متحد شوند، آگاهی‌شان بالا ببرد و معنی دوست و دشمن را درک کنند. ولی نتیجه‌ی نهایی نباید باشد. نتیجه‌ی نهایی با مبارزه‌ی مسلحانه به دست می‌آید. باید خلق ارتشی تشکیل دهد و طبقه کارگر ما حزبی بوجود آورد که این ارتش را رهبری کند تا بتواند مبارزه را به نتیجه برساند. این کار البته سخت است ولی به تدریج عملی خواهد شد. مردم ویتنام هم مانند ما از سفر شروع کرده‌اند و اکنون می‌بینیم که بزرگترین قدرت دنیای سرمایه‌داری و بزرگترین غارتگران تاریخ، یعنی آمریکا را شکست داده و پشت‌پن‌ن را به خاک رسانده‌اند. ما هم خواهیم توانست اینکار را بکنیم هم اکنون نطفه‌های ارتش خلق و حزب طبقه کارگر در کشور ما بوجود آمده و این نطفه‌ها روز به روز در حال رشدند. هر روز عده‌ی جدیدی از روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه به آن می‌پیوندند. این ارتش‌ها و سازمانهای سیاسی کوچک، اکنون چهار سال است در مقابله با وحشیانه‌ترین حمله‌ی پلیس و ارتش شاه خائن مقاومت کرده و دوام آورده و علاوه بر این، ضربه‌های سختی به نیروهای شاه زده است. هم اکنون مأموران عالی‌رتبه‌ی شاه و خود شاه، از ترس ما چون بید بر خود می‌لرزند. دولت شاه خائن تاکنون بودجه‌های طبیعی برای نابود کردن ما صرف کرده، حتی اربابان آمریکایی‌اش او را مورد مرز نش و توبیخ قرار داده‌اند و بی‌عرضگی و ناتوانی‌اش را در نابود کردن ما آشکارا گویند. کرده‌اند، ولی او موفقیتی در این راه به دست نیاورده. چرا؟ برای اینکه ما به فرمان ضرورت تاریخ به وجود آمده‌ایم و بقای ما، اراده‌ی تاریخ است.

اما هموطنان زحمتکش ما، در قبال ما چه کاری را باید انجام دهند. روشن است که آگاه‌ترین و پیشروترین افراد خلق باید به سازمان‌های سیاسی - نظامی

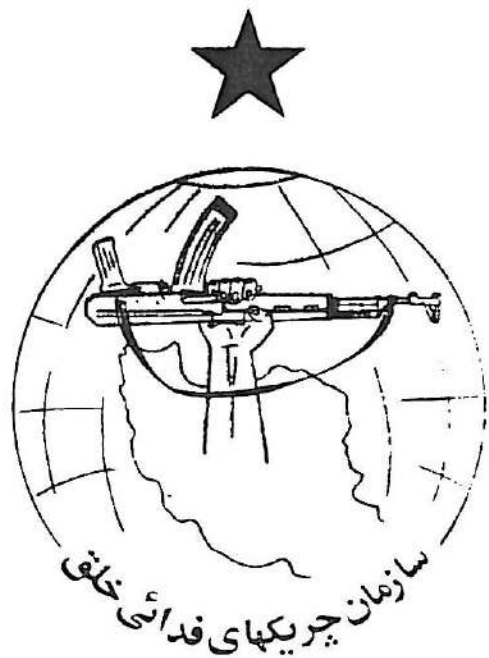
پیوندند و یا خود سازمان‌های سیاسی - نظامی تشکیل دهند. اما در شرایط کنونی همه را توان و امکان اینکار نیست، پس باید هر کس که علاقه‌مند به رهایی خلق از دست غارتگران خارجی و نوکران داخلی‌شان است، به قدر امکان خود و به هر صورت که برایش عملی است - مبارزه، مسلحانه و چریک‌های انقلابی بکند. بنابراین ما از هموطنان مبارز و انقلابی خواهیم خواهم که اعلامیه‌های ما را در اختیار دوستان و آشنایان مورد اعتماد خود بگذارند و اگر این کار برایشان مقدور نیست، آن را در جایی بگذارند و یا ببندازند که دیگران هم بتوانند آن را بخوانند. از هموطنانی که تهیه امکانات چاپ و تکثیر و پخش کنند. حتی رونویس کردن و پخش محدود اعلامیه‌ها نیز می‌تواند قدم مثبتی در راه انقلاب رهایی بخش ملی ما باشد. کمک به چریک‌های انقلابی از جانب عناصر آگاه و انقلابی، در مواردی دیگر و در سطح‌های بالاتر نیز می‌تواند انجام گیرد، کمک‌های اتفاقی به چریک‌ها مانند کمک به فرار، مخفی شدن و انجام عملیات آنها که در آینده مسلماً هر چه بیشتر و بیشتر پیش خواهد آمد و خلاصه کمک‌های منظم از طریق تماس مستقیم و غیره که امکان‌ش اکنون البته برای همه وجود ندارد، ولی در آینده وجود خواهد داشت. سرانجام خلق ما به ضرورت اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر خواهد رسید و صفوف خود را بران سرنوشتی رژیم ننگین شاه متراکم خواهد ساخت.

برومند و شکوفان باد نهال نورسته، مبارزه، مسلحانه، خلق ایران

نابود باد حکومت ننگین شاه و اربابان خارجی‌اش

جاویدان باد خاطره، رزمندگان شهید سیه‌انگ

چریک‌های فدائی خلق



گرامی باد ۱۹ بهمن سالروز آغاز جنبش مسلحانهٔ خلق ایران

اعلامیهٔ توضیحی
سازمان چریکهای فدائی خلق

در رابطه با انفجار شهربانی بابل

در ساعت ۸ شب ۲۲ بهمن ماه شهربانی بابل
بوسیله^۱ بمب نیرومندی که توسط یک واحد از رزندگان سازمان
چریکهای فدائیان خلق کار گذاشته شده بود، منفجر
گردید. این عمل بمنظور بزرگداشت روز تاریخی ۱۹
بهمن، سالگرد آغاز جنبش مسلحانه خلق ایران و
بخاطر ستمهای بی حدی که شهربانی بابل در حق
مردم این شهر کرده بود صورت گرفت. در رابطه
با این روز تاریخی عملیات دیگری نیز بوسیله واحدها
در دیگر سازمان چریکهای فدائیان خلق صورت گرفته
است.

۱. انفجار شدید مرکز گروهان ژاندارمری

لامیجان در ساعت ۱۰ شب ۱۹ بهمن.

۲ . انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه

در تهران ساعت ۹ شب ۱۹ بهمن .

۳ . انفجار در استانداری خراسان در ساعت

۷/۵ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن

* * * *

خلق مبارز ایران !

میهن پرستان مازندران !

مردم زحمتکش بابل !

سالها از پی دم گذشتند ، ۱۷ سال خفت بار ،

۱۷ سال امپریالیسم جهانی بکمک نوکر سرسپرد هاشم

شاه خائن میهن ما را غارت کرد بدون آنکه خطری

جدی پایه های دستگاه جنایتکارش را بلرزاند .

سازمان نه خلقی امنیت کوچکترین جوانه های
 طغیان را ریشه کن کرده ، انبوهی کهنسال از ترس
 در دل خلق کاشت . افسانه پلید قدر قدرتی رژیم
 جنایت پیشه بر سر زبانها افتاد . فاشیسم هر روز بیشتر
 تارهای جهنمی خود را چون عنکبوت خونخوار به دور
 اندیشه های مبارزاتی میتنید ، همه از دمپیترسیدند
 که میاد امر و کارشان به سازمان امنیت و شهربانی
 بیافتد خلق از درد بخود میپسیدد و در پی چاره
 بود که این دماغ ننگ را از چهره اش پاک کند و
 بدینسان لازم شد پیشگامان دلاور خلق در امان
 میهن پرورش یابند . نهمواره ضرورت های تاریخی
 باعث بوجود آمدن عناصری میکرد که بآن ضرورتها
 جامه عمل بپوشاند . دلاوران جان بخش پیشگام خلق
 ضرورت شکستن المم قدر قدرتی رژیم را بر دوش
 گرفتند و در جنگ سیاهگل تاریکی ۱۷ سال خفت
 را دریدند و آوای جان بخش گلوله های خشم

را بگوش خلق رسانند . خلق اسیر از شیجان
تب کرد . ۱۹ بهمن سر آغاز تاریخ نوین مبارزه از
بطن ۱۷ سال سکوت سر برون آورد و درد امان
خلق شروع به رشد کرد . ۱۹ بهمن ۴۹ روز پیرشکوهی
شد که خلق در مقابل دشمن ایستاد . امپریالیسم
که نیک دریافتی بود مرگش از چنین روزی آغاز میگردد
با تمام نیرو به مقابله با دلاوران پیشگام خلق برخاست .
شهدای سیاهگل تا آخرین گلوله خود در راه رهائی
خلق جنگیدند و خون خود را برای باروری انقلاب
نثار آزادی میپاشیدند همزمان دلیر شهرنیز
در قلب دشمن به کاخ ستم شلیک کردند و سکوت
مرگبار را در شهر نما شکستند . دشمن در شهر نیز
با تمام امکانات خود به مقابله با جنبش برخاست
عکسهای انقلابیون را پخش کرد و با وقاحت تمام
از خلق خواست که پاک ترین فرزندان خود را تحویل
دهند تا ضحاک زمان آرام گیرد . اما خلق باین ننگ

۱
۰۱
۰

تن داد زیرا که جنبش مسلحانه يك نیاز اجتماع
بود . خلق خفته تکان خورد و در دامانش فرزندان
راستینی را پرورش داد که رشد یافته ترین آنها
بمقوف انقلابیون پیوستند و سلاحهایی که بر زمین
افتاده بود بدست گرفتند ، دشمن هار شده بود ،
بسیاری از عناصر آگاه را به بند کشیده و حکومت
نظامی پنهان را آغاز کرد . شرایط برای مبارزه
فوق العاده مشکل شد . امپریالیسم جهانی آخرین
تکیه های سرکوب را بکار گرفت تا مانع رشد جنبش
شود . دیگر دیر شده بود . گروههای جدیدی بسا
الهام از راه مبارزین فدائی سیاهگل تشکیل شد
و گروههایی که بدلیل ناآگاهی از روش نوین مبارزه ،
منی اپورتونیستی داشتند صادقانه از خود انتقاد
کرده به مبارزه مسلحانه روی آوردند . دشمن آخرین
تلاش خود را بکار گرفت تا جویبار را از سر چشمه
بخشکاند ولی سینه خلق که در طی سالها سکوت

از کینه انباشته شده بود مردم شکافته می‌شود
 و چشمه ای جدید بوجود می‌آورد ، سازمان چریک‌های
 فدائی خلق که هدفش ایجاد چنین شرایطی برای
 رشد نیروهای انقلابی خلق بود با از بین بردن
 تمام دشواریها و موانع و بدون داشتن کوچکترین
 تردید در درستی راهش مبارزه میکرد و توانیمن
 جنگ را تجربه مینمود . نیروهای انقلابی خلق که
 بی تجربه بودند زود ضربه می‌خوردند . تشکیلاتی
 وسیع لازم بود که تمام نیروهای انقلابی را در پهنه
 یک سازمان یا یک جبهه متمرکز سازد ولی دشمن مجال
 چنین کاری را نمیداد . خلق با پرورش انقلابیون
 جدید به حمایت از جنبش برخاست تا سرانجام
 پس از ۴ سال مبارزه بی امان و دادن دهها
 شهید از پاک ترین فرزندان خلق سازمان چریک‌های
 فدائی خلق در پیامه ما تثبیت گشت . برای پیروزی
 انقلاب تنها فدائی بودن کافی نیست ، باید توانیمن

جنگ را آموخت و آنها را بکار برد .
 اکنون چهار سال از آغاز مبارزه مسلحانه در
 میهن ما میگذرد ، مبارزات خود بخودی اقشار مختلف
 خلق او به بیسابقه ای کثرت یافته است و در طی این
 مبارزات خود بخودی عناصر پیشگام رشد می‌آیند و به
 ضرورت مبارزه مسلحانه پی می‌برند . اما رژیم مینوشد
 با اشکال مختلف خلق و به صورت بی‌توانان را از مبارزه
 دور نگهدارد . توطئه سکوت ، محی جدید رژیم
 برای کم اهمیت جلوه دادن فعالیت مبارزین و بی خبر
 نگهداشتن خلق از جنبش مسلحانه است ولی عملاً
 تمام نیروهای پلیسی خود را برای مقابله با جنبش
 بکار میگیرد تا مانع رشد آن گردد .

و غلیفه اقشار خلق در مقابل این توطئه و تزویر
 آنست که اخبار مربوط به عطیات مبارزین و جنبش‌های
 خود بخودی مردم را بیکدیگر برسانند و با کوچکترین
 امکان ، مخالفت خود را با دستگاه غارتگر با اشکال

ممکنه آشکار سازند تا هم نیروهای پلیس را ضمن
درگیر ساختن با خود متفرق کرده و هم روی آنها
تأثیر انقلابی بگذارند و عناصر ناآگاه را که در اثر
فشار اقتصادی به خدمت ننگین پلیس خود خلقی
درآمده اند از جنایتی که مرتکب میشوند آگاه ساخته
و هم سبب رشد عناصر پیشگام از درون خود گردند .
دانشجویان که از امکانات بهتری برخوردارند
برای نشان دادن ناراضی خود از دستگاه جنایتکار
شیوه های گوناگون قهرآمیز ابداع کرده ، مزدوران
رژیم را بزانو در میآورند . دانشجویان که دارای آگاهی
سیاسی هستند به تظاهراتی دست میزنند که در بالا
بردن آگاهی سیاسی خلق تأثیر زیادی دارد .

سازمان چریکها ، فدائی خلق تظاهرات
قهرآمیز دانشجویان را که گاهی در راه توده ای
شدن مبارزه است تأیید کرده از انتشار خلق میخواهد
که از این فرزندان راستین خود حمایت نمایند تا

رژیم جنایتکار پهلوون بر احوالی قادر بر سرکوب جنبشهای
دانشجویی نباشد .

عناصر پیشگام خلقی که در سازمانهای مبارز
مشکل شده اند از این مبارزات خود بخودی توده
بطور مسلحانه حمایت کرده و به دشمن ضربات تلافی
جویانه وارد میسازند . دلیل آنکه عا در شرایط
کنونی ویژه ایران از مبارزات خود بخودی حمایت
کرده و بآن ارجحی نهیم آنست که توده امکان مبارزه
مشکل را در ارضیت . همچنین مبارزات اقتصادی
توده بدون مستقیماً با منافع سرمایه داران جهانی
تضاد دارد شکلی سیاسی بخود میگیرد . مثلاً در
بابل : مهره های خود فروخته سرمایه داران یعنی
شهردار و رئیس انجمن شهر دانسته یا ندانسته
برای تأمین منافع اربابان خود تصمیم میگیرند که
گاریها را در شهر نابود سازند و بجان آنها ماشین
های ساخت سرمایه داران جهانی را جانشین

سازند . این نوکران خود فروخته بدون توجه به
 ضرورت اقتصادی وجود گاری در شهر میخواهند
 با زور آنرا نابود سازند . اگر سرمایه داران جهانی
 با رقابت اقتصادی قادر بودند در زمان محدود گاری
 - ها را نابود سازند که مسئله باین صورت درنمیآید .
 اما در شهر روستائی بابل یعنی شهری که اقتصادش
 شدت بروستا وابسته است وجود گاری و کاری دستی
 برای حمل و نقل ضروری تر از ماشینهای ساخت
 سرمایه داران جهانی است . اما نهمردار و رئیس
 انجمن شهر خود فروخته برای خوش آمدنی به
 اربابان بیگانه به بهانه زیباسازی شهر ؟ ! و مشکل
 ترافیک ؟ ! میخواهند که گاریها و در نتیجه گاریچی
 - های زحمتکش را نابود سازند گاریچیهای زحمتکش
 دست به مبارزه میزنند که پلیس خرد خلقی مدخله
 میکند و با بیشری تمام بروی همشهریهای فقی
 خود باتوم میکشد و آنها را بشدت کتک میزند . این

عظمت جنایتکارانه مزدوران شاه خائن در صف
 تاریخ بیماریزات ملتی ثبت میشود تا در فرست مناسب
 بآن جواب داده شود . در میدان شهید ای بابل
 افسر مزدور شهربانی مردم را بزور از خانه نمایشان
 بیرون میاندازد تا خانه شان را خراب کند تا شهردار
 بتواند ته خنده پولی را که از بابت غارت نفت باقی مانده
 به بهانه زیباسازی شهر نابود سازد تا در حالیکه
 مردم از گرسنگی و مرگ و بیکاری رنج میبرند خیابانها
 پهن بسازد تا یک شمت مزدور خود فروخته به
 ماشینهای آخرین سیستم خود براحتی از آنها عبور
 کنند و با آسایش و وقت بیشتری خون خلق را بکنند
 و در ضمن شاه خائن برای عواغری و کسب آبرو
 زیبایی شهر را بحساب مرغه شدن زندگی مردم
 بگذارد . که مردم به مقابله برمیخیزند . افسر خود -
 فروخته بیشرمی را تا آنجا بالا میبرد که بروی یک هم
 میهن فقیر خود که از خانه بیرون نیامده سلاح

میکشد . ننگه ، براین افسر مزدور !

چاوردان بباد خاطره روزبه گبیر که بروی
 خلق خود سلاح نکشید و آتش سلاح خود
 را متوجه فرماندهان خود کرد . در رود بسه
 افسران دلیری که به صف مبارزین میپیوندند و آتش
 سلاح خود را نه روی خلق بلکه بسوی دشمنان
 خلق میکشایند .

دانشجویان مدرسه عالی علوم اجتماعی و اقتصادی
 بابل سر که از زورگوئی مسئولین خود فروخته در مورد
 گرانی پلی کبی ها توافق نحوه اراعه غذا بسه
 دانشجویان و بیسوادان استادان سخت خشمگین
 شده بودند پس از آنکه دیدند راه مسالمت آمیز
 خواهش و تضا فایده ای ندارد در و پنجره و میز
 نیمکت و شیشه ها را شکستند . روز بعد مزدوران
 شهربانی بابل از ورود دانشجویان به دانشکده
 جلوگیری کرده آنها را به گشتن تهدید مینمایند .

به این بیشرمی مزدوران میبایست جواب داده شود .
 این اعمال جنایتکارانه شهربانی و اعمال مشابه
 دیگر ، سازمان چریکها را فدائی خلق را برآن داشت
 تا جواب دهند ان شکنی باین مزدوران بد شد . باین
 خاطر در سالگرد آغاز جنبش سیاهکل بصب نیرومندی
 در شهربانی کار گذاشته شد . درستی که این بمب
 را کار گذاشت قادر بود آنها را خیلی نزدیک اتاقلک
 پاسبان کار بگذارد ولی از آنجا که قهر انقلابی
 کور نیست و مزدوران فریب خورده را تا جنایتشان
 ثابت نشده باشد اعدام نمیکند برای حفظ جان
 پاسبان آنها در فاصله دور از اتاقلک کار گذاشت .
 در این انفجار تمام شیشه های شهربانی در هم فرو
 ریخت و بساختان آسیب زیادی رسید . شهربانی
 جنایتکار رسوا شد و خلن خوشحال گشت . مزدوران
 وحشت زده بیرون ریختند . مردم برای تماشای
 رسوائی دشمن در جلوی شهربانی جمع شدند .

مزدوران از ترس، مردم را متفرق کرده حدود ۶۰ نفر را دستگیر نموده و بمدت ۲ روز نگهداشتند. خسرد شدن افسانه قدر قدرتی رژیم برای مردم هرروز بیشتر ملموس میشود.

در سالگرد جنبش مبارزه مسلحانه مایاد تمام رفقای شهید و زندانی را گرامی میداریم.

گرامی باد خاطره رفقای شهید مازندران:

۱. رفیق احمد فرهودی.

۲. رفیق عباس مفتاحی.

۳. رفیق اسداله مفتاحی.

۴. رفیق مهرنوش ابراهیمی.

۵. رفیق چنگیز قبادی.

۶. رفیق سیروس سپهری.

۷. رفیق فرخ سپهری.

۸. رفیق ایرج سپهری.

۹. رفیق عباس جمشیدی رودباری.

۱۰. رفیق عباس کابلی.

۱۱. رفیق حسن جان لنگوری.

۱۲. رفیق فرهاد سپهری.

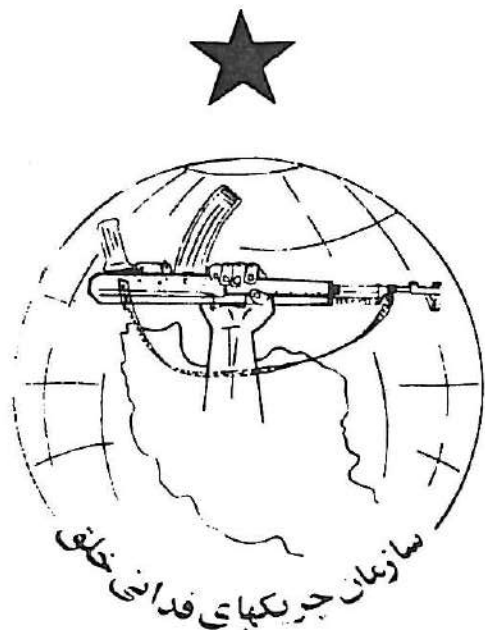
پیروز باد مبارزه مسلحانه تنهاراه

رهائی خلق

جاودان باد خاطره رفقای شهید سیاهکل

مرگ بر امپریالیسم - مرگ بر شاه خائن

"سازمان چریکهای فدائی خلق"



گرامی باد ۱۹ بهمن سالروز آغاز
جنبش مسلحانه خلق ایران

اعلامیه توضیحی

سازمان چریکهای فدائی خلق

در رابطه با انفجار پاسگاه ژاندارمری
سلیمانیه تهران

در تاریخ ۱۱/۱۱/۵۳ با انفجار بمبی که
توسط يك واحد از رزمندگان سازمان چریکهای
فدائی خلق کار گذاشته شده بود ، پاسگاه ژاندارمری
سلیمانیه واقع در خیابان فرزانه تهران به لرزه در-
آمد . این انفجار به مناسبت سالگرد ۱۱ بهمن ۴۰
روز حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل و پنجمین
سالگرد آغاز جنبش نوین انقلابی در ایران انجام
گرفت .

انتخاب پاسگاه سلیمانیه برای این عمل ، هم-
چنین به خاطر نقش موثری است که این پاسگاه در-
درگیری خانه جمعی يك واحد از رفتهای سازمان ما
در سلیمانیه (شهادت رفیق، مفاری و فرار دو تن

از رفقا (و خانه جمعی يك واحد دیگر از رفقای
سازمان ما در میدان نهم آبان سلیمانیه) شهادت
رفیق فضیلت کلام ، رفیق فرخ سپهری و رفیق فرامرز
شریفی (ایفا کرده بود .

در انجام عمل انفجار ، مانهایت کوشش نمود
را به عمل آوردیم تا همه ای به سربازان و درجه -
داران جزء وارد نشود زیرا معتقدیم که این گروه
از نیروهای سرکوب ، خود نیز مورد ستم و استثمار
قرار دارند و همیشه سیر بالای خائنین شناخته شده
واقع می شوند . نمونه این امر در مورد اعزام تنوای
نظامی ایران به افکار ، کاملاً به چشم می خورد . به
همین مناسبت ما به سربازان و درجه داران و افسران
جزء هشدار می دهیم که آگاهانه تر با وثاقت ملی
و میهنی خود برخورد نمایند و سعی کنند که
از اجرای دستورات دولت دست نشانده و مافوق های
خود در مورد سرکوب خلق ما ، خودداری نمود .

و خود را کنار بکشند .

همزمان با عمل انفجار در پاسگاه ژاندارمری
سلیمانیه ، عطیات دیگری نیز به مناسبت بزرگداشت
رستاخیز سیاهگل ، آغاز جنبش مسلحانه خلق ما ،
در سایر نقاط کشور انجام گرفت .

۱ . انفجار پایگاه گروگان ژاندارمری لاهیجان
در شامگاه روز ۱۹ بهمن .

۲ . انفجار در احداثه اری خراسان در شامگاه
روز ۲۱ بهمن .

۳ . انفجار در شهر بانی بابل در شامگاه روز
۲۲ بهمن .

کلیه این عطیات با موفقیت انجام شد و واحد
های عطیاتی به سلامت به پایگاههای خود بازگشتند .

* * *

خلق قهرمان ایران ! مردم زحمتکش تهران !
رژیم دست نشانده شاه خائن که سالها با

دست زدن به خشونت بارترین شیوه های شکنجه
 ، اعدام ، زندان و کشتار جمعی خلق ما توانسته
 بود هر گونه مدعی آزادیخواهی و اعتراض را با تکیه
 بر نیروهای ضد انقلابی خود ، اعم از ارتش ، پلیس
 سیاسی ، ژاندارمری و . . . در میهن غارت شده ، ما
 درهم بگوید ، اینک با شکل نوینی از مبارزه بسی -
 امان خلق ما روبرو شده است و " دریای آرامش "
 مورد ادعای شاه ، اینک با الیچه ، مبارزه مسلحانه ،
 بدریائی طوفانی تبدیل گردیده است .

در سال ۶۰ اولین خیزش نوین انقلابی ، توسط
 پیشروترین فرزندان خلق تحقق یافت . رفتاری دسته
 جنگل وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق با
 حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل ، این مرکز جور
 و ستم طبقاتی به دهقانان منطقه و خلق سلاح کسردن
 پاسگاه و امداد رئیس آن ، شکل نوین مبارزه را در
 جامعه ما متارح نمودند .

رفقا که معتقد بودند " اگر ریختن خون ما
 موجب بیداری خلق میشود ، بگذار از خون ما رود ی
 خروشان جاری شود " با عطل حمله به پاسگاه سیاهکل
 کلیه نیروهای مرفقی را به يك مبارزه حادی و پرثمر
 دعوت نمودند . پاسخ مثبت پیشروترین نیروها باین
 دعوت ، واقعه سیاهکل را بنرستاخیزی تبدیل نمود .
 رژیم که تا آن موقع با قربانیان بی آزاری مواجه بود ،
 اینک در برابر خود رزمندگان چریکی را میبیند که
 بی محابا بر قلب دشمن مینازند و بدرستی معتقدند
 که قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی باید
 پاسخ داد . او اینک قهرمانانی را میبیند که با ایمانی
 پولادین به پیروزی رانشان ، هر روز در جهت تکامل
 و رشد جنبش مسلحانه گام جدیدی بر میدارند .
 بهمین دلیل رژیم نیز به بسیج کلیه امکانات خود
 پرداخته و با ادغام کلیه سازمانهای سرکوب خود مثل
 ساراك ، شهرستانی ، ارتش و ژاندارمری ، کمیته های

با اصطلاح ضد خرابکاری تشکیل داده و با یسک
حکومت نظامی اعلام نشده در تهران و بعضی شهرستا
- نها با یورشهای وحشیانه فاشیستی به املاک مردم
خود را بیش از پیش رسوا نموده است .

رژیم ضد خلقی شاه که توانسته بود با تکیه به
زور سر نیزه و گسترش فرهنگ امپریالیستی دست به
عوامفریبی بزند اینک نقاب را از چهره کریه خود
برداشته و از پنهان کردن جنایتهای ننگینی خود
عاجز مانده است .

کشتار جمعی کارگران مبارز جهان چیت و کاشی
ایرانا و . . . و حمله های مکرر به دانشگاهها و
کشتار و ضرب و جرح و زندانی نمودن دانشجویان
مبارز ، اعدام و ترور و زندانی کردن هزاران تن از
فرزند ان قهرمان و مبارز خلق ما در چهار سال اخیر ،
نشانه رعب و وحشت رژیم محمد رضا شاهی از اوج
- گیری جنبش مسلحانه نوین در ایران است .

همزمان با او چه گیری جنبش مسلحانه در میهن
ما ، در منطقه خاورمیانه نیز جریانات حاد سیاسی
و نظامی در جریان است و نیروهای ضد امپریالیستی
و انقلابی در منطقه از رشد روز افزونی برخوردار
گردیده است . رژیم خود فروش پهلوی که میزان
وابستگی اش به امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم
آمریکا در حدی است که نمیتواند خارج از چهار
چوب سیاستهای امپریالیستی قد می بردارد اینک
با بی شرمی در سرکوب جنبشهای آزاد بیخش منطقه
نیز مستقیماً دخالت مینماید . همکاری با اسرائیل
در سرکوب جنبش خلق فلسطین و عرب ، اعزام قوای
نظامی جهت کمک به سلطان قابوس خائن در سرکوب
جنبش آزاد بیخش خلق ظفار ، کمک به ارتجاع منطقه
جهت تضعیف بعضی حکومتهای ملی ، همه و همه
بتدری آشکار است که خود رژیم نیز در دستگاههای
تبلیغاتی خود بآن اعتراف مینماید .

رژیم ضد خلقی شاه که دست استعمار گران
بیگانه را در غارت منابع ثروت ایران باز گذاشته
است و حامل عرق جبین و دسترنج خلق ما را تقدیم
اربابان امریکائی و انگلیسی اش میکند با بیشرمی
تمام مصاحبه های گوناگون ترتیب میدهد و با استفاده
از بلندگوهای تبلیغاتی خود اینطور وانمود میکند
که کلیه وسائل رفاه و آسایش را برای ملت ایران تامین
نموده است . در حالیکه توده های رنجبر خلق ما
که از هر گونه نعمات مادی و مصنوعی در زندگانی
محرومند ، هر روز گمرشان در زیر فشار هزینه های
سر سام آور زندگی و بالا رفتن قیمتها بیشتر غم
میگرد .

آنها شاهد هستند که چطور بقیمت خون و عرق
جبین آنها سرمایه داران وابسته به بیگانه هر روز
فربه تر میشوند و با دسترنج خلق ایران به خوشگذرانی
و موسرانی میپردازند . شاه جنایت پیشه کسه

ثروتمندترین مرد ایران است به همراه خانواده کثیف
پهلوی و نوکران درجه اولش از قبیل علم ، اقبال
و . . . تمام منابع ثروت را بنود اختصاص داده
و چیز برای خلق زحمتکش ایران باقی نگذاشته
است .

خلق مبارز ایران :

ما چریکهای فدائی خلق راه گلوله در برابر
گلوله را پیش گرفته ایم .

ما ایمان داریم که برای آتاه کردن دست
منحوس امپریالیستها و دست نشاندگان ایرانی آنها
به سرکردگی شاه خائن تنها یک راه وجود دارد و
این راه مبارزه مسلحانه است . ما معتقدیم که خلق
قهرمان ایران تنها با برداشتن تفنگ و انقلاب
مسلحانه راه غلبه بر دشمن تا دندان مسلح را خواهد
پیمود باین دلیل ما مسلحانه بیا خواسته ایم ونصیتو
انیم در مقابل جنایات رژیم شاه سانت مانده وشاهد

اتحاد
مبارزه
پروزی
 درود به دانشجویان شهید راه دهانی خلق



اعدام انقلابی

سروان یدالله نوروزی

یکی از فرماندهان مزدور گارد دانشگاهها

غارت منابع ملی و انسانی میهن خود باشیم و در اینجا بار دیگر اعلام میکنیم که تا زمانی که کامل و مطمئن از یوغ ستم امپریالیسم و حکومت نبرد خلقی شاه از پای نخواهیم نشست.

حمایت مادی و معنوی نیروهای مرفعی جامعه از جنبش مسلحانه بهترین نشانه رشد و گسترش جنبش خلقی ما است و تشرهای مختلف مردم باشکالی گوناگون بحمايت از جنبش میپردازند و بدین ترتیب خلق هر روز، بیش از پیش با اهدافی آشنا شده و با حمایت مستقیم یا غیر مستقیم خود تبلیغات زهر آگین رژیم را نقش بر آب میکنند.

همه این عوامل و بحالوه از یاد تجارب سیاسی و نظامی انقلابیون باعث شده که رژیم با تمام تلاشهای شبانه روزی اش در احماء و نابودی چریکها ناتوان گردد. رژیم که با بکار بردن آخرین تجربه های ضد انقلابی و استفاده از همه توان

اطلاعیه

در ساعت ۶/۵۰ دقیقه با مداد روز دوشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۳، سروان یداله نوروزی فرمانده منفقو گارد دانشگاه صنعتی توسط يك واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائی خلق اقدام گردید..

رفقای واحد عملیاتی، هنگامیکه مزدور خائن با اتوبیل در حال خروج از خانه اش واقع در منطقه نازک تهران بود، او را به رگبار مسلسل بسته و پس از شلیک تیر خلاص اتوبیلش را به آتش کشیدند. سپس رفقا اعلامیه های توضیحی را که ویژه پخش در صحنه عطیات تهیه شده بود، پخش کردند و با شمارهای مژدور به دانشجویان مبارز و دانشجویان شهید "مرگ بر شاه خائن" منطقه را ترك کردند و به سلامت به پایگاه مراجعت نمودند.

این عطیات که درست مقارن با سالروز تیربارانهای رفقای ما در سال ۱۳۵۰ به مورد اجرا درآمد، "عطیات رفیق مجید احمد زاده" نام گرفت. رفیق مجید احمد زاده که در اسفند ۱۳۵۰ توسط دولت مزدور شاه تیرباران شد، اولین دانشجوی شهید دانشگاه صنعتی بود. ما از مدت ها قبل تصمیم داشتیم که در جواب وحشیگریهای گارد دانشگاه نسبت به دانشجویان مبارز متقابلا ضربه جانانه ای به این مزدوران وارد آوریم و به این وسیله حمایت مسلحانسه و بیدریغ خود را از مبارزات دانشجویان میهن مان اعلام داریم، از این جهت حکم اعدام این مزدور خود فروخته، یکی از خوش خدمت ترین و منفورترین مهره های گارد دانشگاه را در دادگاه انقلابی خلق صادر نمودیم و بالاخره در سحرگاه روز دوازده اسفند اجرا کردیم.

"سازمان چریکهای فدائی خلق"

پس از آغاز رستاخیز سیاهگل و طرح مسائل نوین انقلابی در جامعه ایران، دانشجویان مترقی و آزادیخواه میهن ما نیز تحت تاثیر شرایط ذهنی ایجاد شده واکتشافاتی کاملاً سیاسی و انقلابی از خود نشان دادند. بدین ترتیب جنبش دانشجویی با ابعاد وسیعتر و کیفیتی کاملاً تازه، در رابطه با حمایت فعال از مبارزه مسلحانه خلق ما، رو به گسترش نهاد.

موج نوین مبارزات دانشجویان سراسر ایران رژیم پلیسی شاه را در زمینه کنترل دانشگاه ها با مسائل و مشکلات جدیدی مواجه ساخت. دستگاه پلیسی با شیوه های معمول دیگر قادر نبود از اوج گیری مبارزات در حال رشد دانشجویان جلوگیری کند. لذا رژیم شاه ضرورت ایجاد یک سیستم پلیسی علنی و پایدار را در دانشگاه ها بشدت احساس میکرد، تا بلکه بتواند از تظاهرات و اعتراضات شدید دانشجویان عملاً جلوگیری نماید. بدین منظور در دومین کنفرانس باصطلاح آموزشی راسر که در تابستان سال ۵۰ تشکیل شد طرح ایجاد گارد ویژه دانشگاه ها به منظور کنترل و سرکوب مداوم جنبش دانشجویی به تصویب رسید و شاه خائن این امر را از طریق مطبوعات به همگان اعلام کرد. گارد ویژه دانشگاه ها با استفاده از ماورین تعلیم دیده گارد شهرتانی تشکیل شد و در اول مهرماه سال ۵۰ عملاً فعالیت خود را آغاز کرد. بدین سان حریم مقدس دانشگاه های میهن ما توسط مزدوران چکمه پوش گارد شکسته شد و کلاسهای درس زیر کنترل مستقیم پلیس گشایش یافتند. بار دیگر رژیم دیکتاتوری پلیسی - نظامی شاه خائن چهره منفور خود را آشکارا نمایان ساخت و صفحه ننگین دیگری بر کتاب جنایات خود افزود.

رژیم شاه خائن گذشته از شیوه تهاجمی اشغال دانشگاهها که نوعی تهدید مداوم برای دانشجویان آزادیخواه و مترقی تلقی میشد از شیوه تطمیع و فریب نیز استفاده کرده است. بدین ترتیب که با دادن وامهای مختلف به دانشجویان تحت عناوین کمک هزینه، وام مسکن، و... میکوشد آنان را نسبت به وضع موجود راضی نگهداشته و از دفاع به حرم دانشجویان نسبت به حقوق پایمال شده خلق خود جلوگیری نماید، و با فراهم کردن امکاناتی در جهت تفریحات مبتذل، دانشجویان را از مسایل مبارزاتی دورسازد و سطح فعالیت های انقلابی را در دانشگاه ها کاهش دهد.

عکس العمل دانشجویان مبارز میهن ما در مقابل شیوه های تهدید و تطمیع رژیم، مقابله جویانه و دندان شکن بود.

سیستم مغفور پلیسی گارد دانشگاه ها از همان ابتدای تشکیل با نفرت و خشم شدید دانشجویان دانشگاه ها ی ایران مواجه گشت، و علیرغم اختناق موجود، دانشجویان مبارز با حمله با افراد و تأسیسات گارد، اعتراضات شدید خود را نسبت به برقراری سیستم پلیسی در دانشگاه ها ابراز داشتند.

در حقیقت استقرار دائمی پلیس در دانشگاه ها که بعنوان یک وسیله مورد اطمینان آرام سازی روی آن حساب میشد نه تنها سطح فعالیت مبارزاتی دانشجویان را کاهش نداد بلکه خود به عاملی در جهت افشای ماهیت رژیم مزدور تبدیل گردید، و توده های دانشجویی را بیش از هر موقع علیه رژیم به حرکت درآورد. دانشجویان با متشکل کردن صفوف خود در جهت مبارزه با گارد دانشگاه گامی مؤثر بجلو برداشتند و شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، فضای دانشگاه های میهن ما را آکنده ساخت و بدینسان بار دیگر فتنه گریهای رژیم بسا شکست مواجه گردید و به رسوائی کشیده شد.

سروان یداله نوروزی یکی از زنده ترین افسران گارد ویژه شهرستانی بود که بمنظور آعادگیهای بیشتر ضد انقلابی ، در چند سال پیش از جانب دستگاه شهرستانی به امریکا و ژاپن فرستاده شده بود . این نورچشمی انتخابی دستگاه شهرستانی پس از مراجعت ازخارج به فرماندهی گارد دانشگاه صنعتی برگزیده شد تا تعالیم ضد مردمی خود را که از امپریالیستها آموخته بود بر علیه هم وطنان خود بکار گیرد .

سروان یداله نوروزی یکی از وحشی ترین و منفورترین افسران گارد دانشگاه بود . او در جریان تظاهرات حق طلبانه دانشجویان ، در اول صف مامورین گارد ، در حالیکه به سپر و کلاه خود مجهز بود بدانشجویان حمله میکرد و آنان را مورد ضرب و شتم قرار میداد . بطوریکه در جریان یکی از حملات گارد به دانشجویان مبارز دانشگاه صنعتی ، دانشجویی بزیر اتوبیل نظامی گارد رفته که طبق اطلاعات واصله بشهادت رسیده است . هم چنین در مورد مشابهی دانشجویی که قصد فرار از مقابل باطوم بدستهای گارد را داشته در خیابان مقابل دانشگاه بزیر اتوبیلی رفته و شدیداً مجروح میشود .

سروان نوروزی مزدور از فحاشی و اهان و حمله بدختران مبارز دانشجویی نیز ابائی نداشت . کما اینکه بارها شخصا دختران مبارز دانشجویی را باطوم مضروب ساخته و دستگیر میساخت ، این افسر منفور همچنین در ارتباط مستقیم با سازمان امنیت فعالیت میکرد و دانشجویانی را که جزو لیست فرستاده شده از کمیته باصلاح ضد خرابکاری بودند دستگیر ساخته و تحویل مزدوران کمیته میداد و در این زمینه از هیچ خوش خدمتی فروگذار نمیکرد .

عکس العمل دانشجویان دانشگاه صنعتی به پیروی از تاکتیکهای تهاجمی و تعرضی جنبش نوین خلقی ما با این افسر مزدور مقابله جویانه و قاطع بود ، بطوریکه یکبار او را شدیداً مورد حمله قرار داده و مضروب ساختند و هیچگاه تسلیم تمایلات و دستورهای این مزدور نشدند .

سازمان ما که از نزدیک در جریان فجایع و مظالم دستگاه گارد دانشگاه ها قرار داشت ، با توجه به وحشیگریها و بی حرمتی های بسیار این مزدور که در حق دانشجویان مبارز ما روا میداشت او را در یک دادگاه انقلابی محاکمه کرده و به مرگ محکوم نمود و حکم اعدام را در روز مقرر در مورد او با اجرا درآورد .

جریان رشد روز افزون جنبش دانشجویی در رابطه با رستاخیز "سیاهکل"

رستاخیز سیاهکل " تفسیرات کیفی در جنبش دانشجویی میهن ما بوجود آورد . دانشجویان که با موج نوینی از مبارزات خلق مواجه شده بودند بزودی با درک مفاهیم انقلابی جنبش ، سطح شعارها و مبارزات خود را ارتقا بخشیدند . کشیده شدن تظاهرات بخارج از دانشگاه ها و طرح شعارهای کاملا سیاسی و متعرضانه که به حمایت آشکار و صریح از جنبش مسلحانه صورت گرفت نشانه بارز این تفسیرات کیفی میباشد .

بدنبال حمایت بیدریغ نیروهای آگاه دانشجویی از جنبش مسلحانه ، رژیم شاه سخت بوحشت افتاده و حملات وحشیانه ایرا علیه دانشجویان مبارز ما سازمان داد و در جریان دستگیریهای وسیع از سال ۵۰ به بعد هزاران دانشجوی مبارز را بزندان کشید و مورد آزار و شکنجه و بی حرمتی قرار داد .

ولی با این همه آزار و شکنجه ، دانشجویان مبارز میهن ما با مقاومت قهرمانانه خود از مفاهیم انقلابی رستاخیز سیاهکل پاسداری کرده و همچنان به پیشروی در راه رهایی خلق تحت ستم خویش ادامه میدهند و هر روزی که میگردد بیچ جدیدی از دانشجویان مبارزات نوین خلق میپیوندند و شرایط بهتری برای رشد و گسترش مبارزه فراهم میآورند .

دانشجویان شرقی و انقلابی ایران تحت تعالیم جنبش نوین خلق ، مبارزات خود را گسترش داده و از چهار چوب دانشگاه ها خارج ساخته اند . در سال اخیر ما شاهد

اقدامات بسیار مثبت گروه های دانشجویی بوده ایم که با رفتن بمیان مردم و طرح شعارهای مناسب در تائید جنبش سلححانه ، توده های میهن ما را با مفاهیم انقلابی رستاخیز سیاهکل آشنا کرده اند .

بدین ترتیب دانشجویان مبارز و مرفقی همگام با پیشاهنگان کارگری جنبش خلق ، مبارزات خود را بسطح توده ها نزدیک کرده و بویژه فعالیت توضیحی خود را روی کارخانجات متمرکز ساخته اند . برگزاری تظاهرات موضعی در جلوی کارخانجات و همچنین در نواحی خلقی شهر نشانه اتخاذ تاکتیکهای نوین و مرفق در جنبش دانشجویی است که البته این تاکتیکها میبایست در ارتباط با عمل تکامل یابد و در سطح جنبش دانشجویی تثبیت گردد و پیوند دانشجویان مرفق را با پیشاهنگان پرولتری جنبش خلق روز بروز مستحکم تر سازد .

دانشجویان مبارز میهن ما در راه اجرای تاکتیکهای توضیحی - توده ای ، در ارتباط با جنبش سلححانه عملا ثابت کرده اند که حاضر بهر گونه فداکاری و جانبازی میباشند . نمونه ی بارز آن دانشجویان قهرمانی هستند که در راه اجرای آرمانهای جنبش خلق از جان خود نیز گذاشته اند و حتی با دست خالی بیمارزه ادامه میدهند .

رفیق دانشجو حمید خلیلی ، دانشجوی قهرمان دانشکده علم و عنصت که در تظاهرات موضعی خیابانی بشهادت رسید وهم چنین رفیق دانشجوی قهرمان از دانشگاه صنعتی کسه هنگام تظاهرات زیر ماشین گارد مزدور دانشگاه شهید گشت گواه بارز این مدعا میباشند .

آخرین توطئه بر علیه دانشجویان میهن ما

اخیرا دولت شاه دست به توطئه ای جدید بر علیه جوانان دیپلمه و دانشجویان دانشگاه های ایران زده است . دولت اعلام کرده است که کسانی که در کنکور دانشگاه ها نمراتشان بحد نصاب معین برای قبولی نرسیده است در صورتیکه با استخدام ارتش درآیند

در دانشگاه ها پذیرفته خواهند شد .

باین ترتیب دولت به جوانان دیپلمه امتیاز تحصیل در دانشگاه را میدهد بشرط آنکه بیوغ مزدوری ارتش را برگردن گیرند و اجبارا در راه مقاصد بیگانگان وارد خدمت پلیس و ارتش شوند . در حالیکه این حق طبیعی این عده از جوانان است که شرایط تحصیل در دانشگاه ها برایشان مهیا شود .

اگر دانشگاه ها برای کسانی که به خدمت ارتش درآمده اند جای خالی دارد پس بدون آنکه بخدمت درآیند نیز جای خالی برای آنها خواهد داشت . مساله ظرفیت پذیرش دانشجویان در دانشگاه ها ربطی به پذیرش مزدوری رژیم نباید داشته باشد ولی دولت شاه از طرفی با ایجاد اعتبار برای دانشگاه ها ظرفیت آموزشی را افزایش داده ولی تعداد دانشجویان قبول شده در کنکور را افزایش نداده است و آنگاه موزیانه بقیه افرادی را که بطور طبیعی باید وارد دانشگاه شوند بطور مشروط و آنهم شرط مزدوری ارتش و پلیس وارد دانشگاه میکند . باین ترتیب محیط دانشگاه ها را از درون نظام و پلیسی میکند و از دانشجویان معصوم خدمت بعنوان یک فرد نظامی میخواهد که عامل اجرای مقاصد پلید او در دانشگاهها باشند و باین ترتیب در بین دانشجویان تفرقه میاندازد و از سوی دیگر عده ای متخصص برای رفع احتیاجات خود تربیت میکند طبعاً تحمل چنین اوضاعی برای دانشجویان دانشگاهها قابل قبول نیست و نمیتوانند رفتار افراد بیگانه بعنوان " مامور معذور " در کنار ایشان نشسته اند تحمل کنند. ضمناً این شرایط روی دانشجویان تحمیلی نیز اثر میگذارد و اینان را که فریب توطئه دولت شاه را خورده اند و امیدارد که برای حفظ موقعیتی که ظاهراً با کرم بخشی از طرف دولت بایشان عطا شده است کوشش نمایند و همین امر تصادماتی را میان دانشجویان واقعی و دانشجویان تحمیلی ایجاد میکند .

اخیرا دولت شاه با توجه بروحیات دانشجویان تحمیلی و اشتیاقشان به ادامه تحصیل

در دانشگاه و تبلیغ روی این مسئله که دانشجویان واقعی مانع رشد و تحصیل ایشان هستند
یکوشد اختلافات فی مابین را در امن زده و با عرسندان عده ای رجاله و چاقو کش در صفوف
ایشان آنها را بر علیه دانشجویان حق طلب تحریک نماید .

طبق اطلاعات رسیده اخیرا در دانشکده پزشکی چند تن از رجاله های سازمان
امنیت که خود را در لباس دانشجویان تحمیلی حازه بودند یکی از مدافعین حقوق صنفی
را در دانشکده ی پزشکی با چاقو مضروب کرده و دست به تخریب و انهدام غذا خوری
دانشکده زده اند و سپس با جیب و داد در محوطه دانشگاه براه افتاده و با حمایت
اعوان گارد دانشگاه شمار " جاوید شاه " داده اند و باین ترتیب بی احترامی شدید ی
نسبت بدانشجویان میهن پرست و مخالف بیگانه کرده اند . مساله ای که قابل ملاحظه
میباشد این است که دانشجویان تحمیلی فکر میکنند دانشجویان مبارز دانشگاه با ادامه
تحصیل ایشان مخالفند در حالیکه بهیچ وجه اینطور نیست بلکه دانشجویان مبارز دانشگاه
با پذیرش مزدوری از جانب اینان مخالفند و معتقدند که ادامه تحصیلشان به ادامه ی
مزدوریشان ربطی ندارد . دانشگاه برای این عده از دانشجویان جای خالی دارد و اینان
در صورتیکه از خدمت ارتش کناره گیری کنند با حمایت دانشجویان مبارز میتوانند با ادامه
تحصیل در دانشگاه بپردازند . البته رجاله های چاقو کش با حسونت از جانب دانشجویان
مواجه بود و هیچگونه امکانی برای بقای آنان در دانشگاه وجود نخواهد داشت .

سازمان ما حمایت مسلحانه و پدیدریغ خود را از جنبش نوین دانشجویی اعلام داشته
و ضمن آن بدشمن اخطار مینماید که هرگونه ضربه به دانشجویان مبارز را با ضربه ی متقابل
پاسخ خواهد داد و اعدام انقلابی سروان نوروزی خائن سرآغاز ضربات بعدی بدشمنان
رودر روی جنبش دانشجویی است .

ما همچنین به تمام دشمنان خلق اخطار میکنیم که دیگر دوران بیکه نازی و جنسیاه آنها

سپری شده و باید منتظر عکس العمل مسلحانه خلق باشند . سرمایه داران بیرحم و
زالوصفت چون فاتح یزدی ها ، مامورین پلیس و سازمان امنیت چون نیک طبع ها ، سرگردان
و صاحب منصبان مزدور چون فرسیو ها و تمام عاملان سیاه بیگانه آماج گلوله های آتشین
نیروهای مسلح خلق قرار دارند .

دیگر روزگار یاس و تسلیم سپری شده و خلق ما برای آزادی خویش بپامیخیزد و دانشجویان
مترقی در پیشاپیش صفوف خلق به پیکار ادامه میدهند و مصمانه این پیکار را تا پیروزی
خلق و نابودی دشمن دنبال خواهند کرد .

درد فراوان به تمام شهیدای دانشگاه های ایران
نابود باد سلطه پلیسی گارد دانشگاه ها
برقرار باد پرچم ظفر نمون رستاخیز سیاه کل
برقرار باد اتحاد دانشجویان انقلابی و توده های رنجبر ایران
مرگ بر شاه خائن نوکر امپریالیسم جهانی
پیروز باد مبارزه ی مسلحانه ی خلق ایران

" سازمان چریکهای فدائی خلق "

اعدام انقلابی یکی از پلیدترین جاسوسان

سازمان امنیت شاه خائن



بالاخره عباس شهریاری (اسلامی) مرد هزار
چهره سازمان امنیت شاه خائن و یکی از اعضای

رهبری تشکیلات تهران (حزب توده) پس از

سالها خیانت و جاسوسی علیه نیروهای مبارز

میهن ما و خلقهای مبارز عرب، بسزای اعمال

نگیش رسید و توسط پیشگامان فدائی خلق

اعدام شد.

در ساعت ۷/۴۰ با اعدام روز ۱۴/۱۲/۵۳ - اعدام انقلابی عباس شهریاری جاسوس، برسیکه به راه داورزندیگان
سازمان جریکهای فدائی خلق به خود ابرو درآوردیدین ترتیب به زندانی نشین یکی از پلیدترین مزدوران خود فروخته شاه
خائنه داد شد.

اعدام انقلابی با مر شهریاری (اسلامی) و بنا به گفته سازمان امنیت شاه خائن "مرد هزارچهره" پاسخی بسود
به خائشهای ستار او علیه گروه ما و سازمانهای مبارز میهن ما در داخل و خارج از کشور و بیانات سنائی که او بر جنبش شرقی
خلق میهن ما وارد کرد. همچنین اعدام این خائن پاسخی بود به فعالیتهای جاسوسی که او به عنوان یکی از پلیدترین مزدوران
سواک بر علیه خائنها مبارز عرب انجام داد.



تن از بهترین فرزندان مبارز خلیج ما را به شکجه گاهها و زندانهای ساواک روانه سازد. بطوریکه در مدت سال فعالیت تشکیلات تهران، این شبکه بیشتر از همه کوششها و اقدامات خود سازمان امنیت برای رژیم کار کرد. این مزدور پلید در رابطه با نیروهای انقلابی و سازمانها، جازرخار از کشور نیز برای ساواک خدمات پر ارزشی نموده است. شناسائی فعالترین افراد و نفوذ در سازمانها و آگاه شدن تمامی اطلاعات آنها در اختیار سازمان امنیت از جمله خدماتی است که او در این زمینه انجام می داد. همچنین در تماس با نیروهای شرقی و مبارز خلیج عرب اطلاعات ویژه ای از طریق این جاسوس کشیده به ساواک و سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) داده شده است به طوری که عملاً بصورت یک مأمور بین المللی "سیا" انجام وظیفه میکرد. سازمان امنیت شاه خائن در سال ۱۳۴۰، هنگامیکه یکسری عملیات جاسوسی شهریاری افشا شده بود به تلاش، فدیوحانه برای جلوگیری از افشا شدن فعالیتهای بیشترانه شهریاری دست زد. رژیم در یکسری نمایشات رادیو تلویزیونی عباس شهریاری را یکی از فعالترین سیاسی که بر علیه امنیت کشور اقداماتی کرده است و "مرد هزار چهره" معرفی نمود و به اصطلاح نحوه دستگیری او را شرح داد ولی دیگر چهره واقعی "مرد هزار چهره" سازمان امنیت برای همه سازمانها و نیروهای مبارز داخل و خارج کشور شناخته شده بود. آن زمان ما مهربانی که در شکجه گاه های اوین و قزل قلعه بازداشت بودند این مزدور کثیرکار که به عنوان مشاور سربراز جومئا و شکجه گزین ساواک "ساز و قطعه" معروف بود به چشم دیده اند.

از این تاریخ پسند اسلامی مزدور که خاطر انشائی همیشه دیگر به سختی جیغ و ناله میزد و در روزها در دسترس کشور بازی نمیداد با افتخار بیشتری شروع به فعالیت نموده و عمدتاً به حرفه کشیده جاسوس علیه نیروهای مبارز نظامی پرداخت. اما این زندگی نتوان که خود مزدور را نیز دچار وحشتی عظیم کرده بود نمی توانست برای همیشه ادامه یابد. بهر حال بیایست نظامی پایانی بر آنچه خیانت و ریاکاری و پستی گذاشته میشد وجه نقدی ای نایسته تر از میان گولسه سلسل رزندگان سازمان ما در غرض اسلامی خائن می توانست وجود داشته باشد؟

نیروهای مبارز خلیج چین

اکنون چهار سال از مبارزه ای که توسط نظامی رزمندگان در جنگهای سیاهگل آغاز شده، می گذرد. تحریکات چهار سال مبارزه بی امان بر علیه دشمنی آه با تمامی توان و امکانات در صحنه سرکوب جنبش تلاش کرده است دستاوردهای انقلابی بسیاری برای جنبش، خلیج ما به ارمغان آورده است. این دستاوردها که به قیمت خون جگر عظیم مبارزین بسیار و فداکاریهای بی نشانیه انقلابیون در زیر شکنجه ها و شرایط طاقت فرسای زندانهای رژیم ننگین و دست نشاندگان امپریالیسم به دست آمده است، باعث تثبیت مبارزه مسلحانه در سطح نیروهای شرقی بخونان تمام راه سخن بارزه کشته است. روی آوری در همه آرزوها و سازمان بعد از ستاغیز سیاهگل به مبارزه مسلحانه و حمایت روز افزون آگاه ترین افشار خلیج از مبارزه ای که پیشگامان طبقه کارگر آغاز نموده اند شایسته ادعای است. این دست آوردهای انقلابی همچنین ثامن بقای رشد یافته سازمان ما بعنوان تنها سازمان پیشگام طبقه کارگر می باشد. سازمان ما اکنون به مرحله افرود خود رسیده است که می تواند بیشترین نیروی خود را بحرف تمام محنت کردن فعالیتهای خود با غرضهای خود، ما نموده و مبارزه مسلحانه را در سطح وسیع تری از اقتدار مملکت خلیج طاق کند و نیروهای خلیج را به میدان مبارزه بکشاند. تحت چنین برناماتی سازمان ما از تابستان گذشته شروع به اقدام نمود. اقدام انقلابی فاتح یزدی سرمایه دار، حمایتکار و صاحب کارخانجات حجامان و حسب امیلی شهادت ۲۰ تن از کارگران زحمتکش جهان - جیت کرن اولین قدم ما در این جهت بود. از این پسند، اقدام انقلابی سرژود نیک طبع مزدور، شکجه گر و سر بازجوی معروف سازمان امنیت شاه خائن در نیمه دیماه ۱۳۴۰ سالها به دستگیری و شکنجه کردن بهترین فرزندان انقلابی خلیج ما مشغول بود و نیز اقدام در مزدور خود فروخته و دیگر سارقان که مورد تنفر آلیه نیروهای مبارز و خانواده هایشان بودند بوسیله بیعی که بعنوان

اینک همه مزدوران رژیم شاه و دشمنان جنبش انقلابی خلیج ما باید از وحشت مرگ به خود بلرزند. مزدوران و فاشیستی که سالها بی امید ترمس از انتقام خلیج بسرای رژیم خود خلقی حقد را شاه جاسوسی کرده اند، ربا نوسل به انواع میله با سیب و سنگسری زندان، شکنجه و اعدام بدترین فرزندان مبارز خلیج ما گشته اند، باید بدانند که از این پس از بحال عدالت انقلابی خلیج راه گریزی ندارند و در هیچ جای آسودگی را نخواهند یافت. اراده انقلابی خلیج که سازمان ما تبسم نیویکی از آنست انتقام سختی را برایشان تدارک دیده است.

عباس شهریاری (اسلامی) کی بود؟

از آنجا که رژیم مملکتی شاه خائن از گذرشتن جازرات انقلابی حاد و ما وحشت دارد، با حیل و حقه های مختلف سعی میکند از رشد نیروهای مبارز خلیج جلوگیری نماید. یکی از وسایح رژیم برای خردن زند به جنبش انقلابی خلیج چین با تشکیل گروه های به نام بر سیاسی است که در راس آنها یک یا چند مأمور ساواک به نشانیه و برهان گروه فعالیت می کنند. همه ساواک از تشکیل این گروه ها اینست که عده ای از بهترین فرزندان انقلابی خلیج ما را که شماره در جاسوس وجود دارند جذب این گروه ها کرده و پس از شناسائی آنها را به یکباره به دام ساواک بیندازد. معمولاً دشمن این عناصر جاسوس را از بین خائفتنی انتخاب می کند که زبانی، دود فعالیت سیاسی داشته اند و اطلاعات سیاسی نسبتاً وسیعی نیز دارند. این افراد به خاطر سابقه سیاسی شان ماهرانه و عیوضانه انقلابی صاف و کم تجربه را فریفته و اعتماد آنها را جلب می نمایند و به این ترتیب تریات سختی بر جنبش انقلابی خلیج ما وارد می سازند. عباس شهریاری معروف به اسلامی زنده ترین این عناصر خائن بود. او در آغاز یکی از فعالترین حزب توده بود که پس از شکست حزب توده مانند بسیاری از رهبران خائن این حزب به خان لریست و پس از مدتی فعالیت در خارج از کشور به آرمانهای، لژی پست یا زده و خائسانه در خدمت پلیس حمایت کار رژیم خود خلقی درآمد.

عباس شهریاری که اکنون دیگر جاسوس سازمان امنیت شده بود به دستور کمیته مرکزی حزب توده در اوائل سال ۱۳۴۰ به همراه عده ای دیگر از فعالین حزب به ایران آمد و تشکیلات تهران را برای فراموش کردن زمینه فعالیت جدد حزب بر راه انداخت. از این زمان به بعد بخاطر داشتن اختیارات و آزادی عمل، بیشتر فعالیتهای جاسوسی شهریاری ایجاب و وسیعتری بخود گرفت و ضربات سنگینی بر پیگر جازنین عیان وارد آمد.

در سال ۱۳۴۰ هنگامیکه دیگر اعضای رهبری تشکیلات تهران میخواستند برای تماس با کمیته مرکزی حزب در خارج از سرز عبور کنند جریان را به پلیس اطلاع داد و همه را دستگیر نمود. از این سال به بعد شهریاری بعنوان رهبر اصلی تشکیلات تهران حزب توده به فعالیت دود بنفخ رژیم خود خلقی شاه ادامه داد. در زمان سال شهریاری جاسوس در آذربایجان و خوزستان نیز شبکه عثائی بنام تشکیلات آذربایجان و تشکیلات جنوب بر راه انداخت. در سال ۱۳۴۱ دوشن از کارگران شمال چاپخانه تشکیلات تهران را که در ارتباط با خود تر کار میکردند به ساواک معرفی زد و باعث دستگیری آنها شد. همچنین در همان سال عده ای از عناصر فعال نخستین گروهی که خط مشی مبارز سلحمانه را انتخاب کرده و برای آغاز مبارزه دست به تهیه امکانات و تدارکاتی زده بودند توسط شهریاری خائن شناخته و دستگیر شدند.

عباس شهریاری این مزدور کشیده تا سال ۱۳۴۰ با داشتن عنوان رهبر تشکیلات تهران و محسوب به فعالیتهای پلیسی ننگینش ادامه داد و عناصر ماموز و کم تجربه را به دام خود کشید. پلیس هم عر چند گاهی یکک اطلاعاتی که او در اختیارش میگذاشت فعالترین و پر شور ترین این افراد را دستگیر و به زندان و شکنجه میکشید و باین ترتیب فعالیتهایشان را خنثی میکرد. همچنین او با کمک عناصر ساده ای که در تشکیلات بودند نور پلیس اثر را میکشاند و به شناسائی گروه ها و سازمانهای مبارز جامعه و سرانجام کشنده دستگیری آنها توسط ساواک می پرداخت. اسلامی خائن توانست در طول این سالها با مهارت تمام در همه

دام برای آنها کار نداشته شده بود و اعدام انقلابی سروان نوروزی، مزدور فرغانه؛ گارد دانشگاه صنعتی آریانه هر در روز دوشنبه
دوازدهم اسفند که عامل سرکوب مبارزات حزب طالبان؛ دانشجویان و سبب شهادت یکی از دانشجویان و دستگیر و شکنجه ی
ده تا تن از آنان بود و امروز اعدام عباس، شهرواری خاکن و فردا . . .

و به این ترتیب است که انسانها شکست ناپذیری رژیم مزدور محمد رضا شاهمی در غم می شکنند و خلیفه در می یابد که در
مقابل قهرارت ملی دولت شاه قدرت انقلابی خلیفه ترار دارد. راه برای حرکت های عریضه گسترده تر توده های زحمت کش
و نیروهای آزادیخواه همین با آسوده می آرد و دشمن خلیفه به پایان عمر جنایت بارش، نزدیک تر می شود.

گسترده باد مبارزه ی صلح خانی خلیفه
درود به همه شهیدای راه ریشای خلیفه و همه زندانیان سیاسی
مبارزه بر همه ی مزدوران و خائنین
نابود باد سازمان امنیت مایزار سرکوب راز عراب شاه مزدور
نابود باد حکومت خلیفه و اند کارگری محمد رضا شاه خاکن

* چریکهای فدایی خلق *

* * *

-۳-